

بسم الله الرحمن الرحيم

اسلام و بزرگداشت زن

مؤلف: محمد جمیل زینو
مترجم: محمدگل گمشادزی

فهرست مطالب:

مقدمه مؤلف
زن از دیدگاه عرب دوران جاهلیت
زنه به گور کردن دختران در جاهلیت
بزرگداشت مقام زن در اسلام
سوره نساء
سرپرستی مرد برای تنظیم خانواده است نه برای استبداد
چرا مردان سرپرست زنان قرار داده شده‌اند
سر به راه کردن زنی که از شوهرش سرپیچی میکند
تجلیل اسلام از مقام مادر
حق زن و شوهر نسبت به یکدیگر
از فوائد خطبه بزرگ (نکات برجسته خطبه حجة الوداع)
حکمت آفرینش مرد و زن
چرا وظایف مرد با زن تفاوت دارد؟
حجاب زن مسلمان
شرایط حجاب
لباس مرد و زن
حجاب حافظ کرامت زن است
تعدد همسر
زن یا شمشیر دو لبه
فساد مردان و زنان
مسئولیت زن مسلمان
نتیجه کارهای زن بیرون از خانه
زن یکی از عوامل بیکاری در جوامع غربی
خطر اختلاط زن و مرد در مدارس
شرایط اشتغال زن مسلمان در بیرون از خانه
انتخاب همسر
آزادی زن در انتخاب شوهر
پیامبر» و اکرام دختران
قرآن و اکرام زنان
کرامت زن مسلمان
حرمت قتل زنان در جنگ
اسلام و حفظ نام نیک زن
وحی زن را کمک میکند
عمل به شیوه زنان نیکو
احکام اسلام برای مرد و زن
وصیت یک زن به دخترش هنگام عروسی
شرط ولی برای نکاح

وظیفه ولی نسبت به زن
خنساء این شیرزن مسلمان
زن در سرزمینهای کفر
دختر جوان آمریکایی که تازه مسلمان شده است
هاجر به اسلام دعوت میدهد
خلیفه زن ناتوان را نجات میدهد
اهمیت تربیت زنان

مقدمه مولف:

ان الحمد لله نحمده و نستعينه و نستغفره و نعوذ بالله من شرور انفسنا و من سيئات اعمالنا من يهده الله فلا مضل له و من يضلل الله فلا هادي له، و اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و اشهد ان محمد عبده و رسوله
اما بعد:

از آنجاییکه زن کار خطیر تربیت اولاد را به عهده دارد، از نظر اسلام به عنوان مربی نسلها قرار داده شده و اصلاح جامعه مرهون صلاح و درستکاری زن میباشد زیرا فرزندان که افراد جامعه را تشکیل میدهند بدست او تربیت میشوند و از میان افراد جامعه دولت اسلامی شکل میگیرد انجام تمامی این امور مهم در گرو تربیت صحیحی است که زن در مورد فرزندان خود بکار میبرد.
برای بزرگداشت مقام زن در اسلام در قرآن مجید سوره‌های بنام «نساء» تخصیص داده شده است و این در حالی است که سوره‌های بنام مردان وجود ندارد و به ویژه مادر در اسلام جایگاهی والا دارد و خداوند در قرآن مجید بعد از عبادتش به نیکی نمودن در حق مادر توصیه و تاکید کرده است.
خداوند مفرماید:

{وقضى ربك الا تعبدوا الا اياه و بالوالدين احسانا} {الاسراء: 23}

(ای انسان) پروردگارت فرمان داده است که جز او را نپرستید، و به پدر و مادر نیکی کنید.»
و پیامبر «امانت تربیت فرزندان را به عهده مادر نهاده است چنانکه فرموده:

{والمرأة راعية في بيت زوجها و هي مسنولة عن رعيتها} {متفق عليه}

«و زن در خانه شوهرش شبان است و از رعیت خویش مسنول است.»

برای آگاهی بیشتر به مقام والای زن و بزرگداشت آن در اسلام کتاب حاضر تقدیم خوانندگان میگردد.
از خداوند میخواهم که خوانندگان این کتاب، از مطالب آن نفع برده و خداوند این خدمت کوچک را خالص برای خود بگرداند. (محمد جمیل زینو)

زن از دیدگاه عرب دوران جاهلیت:

زنان در دوران جاهلیت قبل از اسلام از بسیاری حقوق انسانی و اجتماعی خود محروم بودند:

- 1- زن حق ارث بردن را نداشت و اعراب میگفتند: «از ما ارث نمبرد مگر کسی که شمشیر و اسلحه بر دوش منگیرد و از کیان و شرافت ما دفاع میکند.»
- 2- زن حقی بر شوهر نداشت، و تعداد طلاق معین نبود و نیز تعدد همسر حد و مرز مشخصی نداشت، و اگر مردی که دارای چند همسر بود وفات منمود فرزند بزرگتر برای ازدواج با زنان پدرش از دیگران مستحقتر بود، و نامادری خود را چون بقیه اموال ارث بجا مانده از پدر مشمرد!
از ابن عباس روایت شده است که فرمود: «هرگاه پدر کسی ممرد، او بیشتر از دیگران مستحق بود که نامادری خود را بدست گیرد، اگر میخواست آن را برای خود نگه میداشت یا اینکه او را زندانی میکرد تا اینکه از مهریه‌اش گذشت کند و یا آنقدر او را نگه میداشت که ممرد و مالش برای او باقی مماند.»
- 3- عدت زن در زمان جاهلیت يك سال کامل بود، و زنان به بدترین و زشتترین حالت به سوگ شوهران از دست داده خود منبشستند، زن در مدت عدت بدترین لباسها را میپوشید و در بدترین خانه سکنی میگزید و آرایش و پاکیزگی و استعمال خوشبویی را ترك میکرد، آب به بدنش نمزد و ناخنهایش را کوتاه نمیکرد و موهای اضافی بدنش را نمگرفت و در میان مردم و اجتماع حاضر نمشد و به این صورت تا پایان سال به سوگ منبشست و بعد از اینکه یکسال از مرگ شوهرش تمام میشد با زشتترین قیافه و بویی زننده از خانه سوگ بیرون میآمد و به سوی مردم میرفت.
- 4- اعراب در دوران جاهلیت کنیزان خود را مجبور میکردند تا خود فروشی کنند و پول در بیاورند چنانکه قرآن اعراب تازه مسلمان را اینگونه مورد خطاب قرار داد:

{و لا تکرهوا فتياتکم علی البغاء ان اردن تحصنا لتبتنوا عرض الحیاة الدنيا} {نور: 33}

«کنیزان خود را که خواهان عفت و پاکدامنی هستند به زنا وادار نکنید تا بدینوسیله مال و دارائی دنیا را بدست آورید.»

5- در میان اعراب دوران جاهلیت انواعی از ازدواج فاسد رواج داشت که در میان بسیاری از قبایل شایع بود و تا کنون در بعضی جاهها رواج دارد از جمله:

الف) گروهی از مردان با يك همسر همبستر میشدند و آن زن حق داشت فرزندی را که به دنیا میآورد به هریکی از آن مردان که درخواست نسبت دهد.

ب) مرد از همسرش منحواست تا با فرد مشخصی از سران قوم و افرادی که به شجاعت معروف بودند همبستر شود تا فرزندی چون آن مرد در شجاعت به دنیا بیاورد.

ج) نکاح موقت نیز یکی از انواع ازدواجهایی بود که آن زمان رواج داشت.

د) نکاح شغار، یعنی اینکه مردی دختر یا خواهرش را به ازدواج مردی دیگر در مآورد بشرط اینکه او دختر یا خواهرش را به ازدواج او در بیاورد بدون اینکه هیچ يك از دو مهریهایی برای زن مقرر کنند زیرا آنها زن را ملك مرد میدانستند و مرد مختار بود همچنانکه هر تصرفی در دیگر اموالش انجام میداد با زن که جزو اموال بشمار میرفت هم انجام دهد.

هنوز هم در میان بعضی ملتها چون قاجار این سنت جاهلی رواج دارد!!

اما اعراب پیشرفته مانند قریش در آن زمان، نیز به همین منوال که امروزه مسلمین ازدواج میکنند ازدواج میکردند. آنها ابتدا از زن خواستگاری میکردند و مهریهاش مقرر میشد و عقد انجام میگرفت، اسلام فقط این نوع ازدواج را برقرار گذاشت اما بعضی از سنتهای ظالمانه مانند اجبار زن به ازدواج با افرادی که نمخواستند و یا جلوگیری از ازدواج و تصرف یا ندادن مهریه زن و غیره را باطل نمود. امیر المؤمنین عمر بن الخطاب² مگوید:

«ما در دوران جاهلیت قبل از اسلام، زنان را چیزی حساب نمیکردیم، اما وقتی اسلام آمد و خداوند حقوق زنان را در قرآن یاد آوری نمود ما پی بردیم که زنان بر گردن ما حق دارند»
{ بخاری؛ ملاحظه کنید کتاب المرأة بین التکریم الاسلام و اهانة الجاهلیة }

زنده به گور کردن دختران در جاهلیت:

اعراب در دوران جاهلیت دختران را ناپسند و بدشگون میدانستند و فرزندان دختر خود را از ترس عیب و عار زنده به گور میکردند، اسلام این عادت بد را نپذیرفت و قرآن به بدترین صورت این عمل آنها را به تصویر کشیده و در مورد اعراب دوران جاهلیت چنین فرموده است:

(و اذا بشر احدهم بالانثى ظل وجهه مسودا و هو کظیم یتوارى من القوم من سوء ما بشر به، ایمسکه علی هون ام یدسه فی التراب الا ساء ما یحکمون) { نحل: 59 }

«و هنگامی که به یکی از آنها مژده تولد دختری داده میشد صورتش سیاه میکردید و مملو از خشم و غضب و غم و اندوه میشد. از قوم و قبیله (خود) به خاطر این مژده بدی که به او داده میشد خویشتن را پنهان میکرد آیا این ننگ را بر خود بپذیرد و دختر را نگاه دارد و یا او را در زیر خاک زنده به گور سازد؟ چه قضاوت بدی که میکردند!»

و خداوند بیشتر از این نیز این عمل زشت اعراب را تقبیح نموده و فرموده است:

(و اذا المودة سنلت باى ذب قتلت) { تکویر: 9 }

«و هنگامی که از دختر زنده بگور پرسیده شود، به سبب کدامین گناه کشته شده است؟»

بزرگداشت مقام زن در اسلام:

اسلام، زن را نه همچون دوران جاهلیت موجودی زشت و بارزش میداند بلکه گامهای موثری برای رفع تبعیض و بالا بردن مقام زن برداشته است، اسلام همه آن حقوق انسانی و اجتماعی را که مرد از آن برخوردار است برای زن نیز مقرر کرده و همچنین بر اساس فطرت و ساختمان جسمانی و روحی و آنچه مناسب حال اوست وظایفی را برای زن در نظر گرفته است. از آنجایی که مرد دارای نیروی جسمانی و عقلی کاملتر است و به دلیل کنترل احساسات عاطفی و توانایی و مقاومت در برابر مشکلات و صبر بر سختیها اسلام مرد را مسئول امور زن قرار داده تا از زن دفاع کند و از دسترنج خود بر او انفاق و خرج نماید.

در مورد مسئولیت پذیری و انجام مسئولیت زن، با مرد برابر است و از دیدگاه اسلام زن میتواند به صورت مستقیم خرید و فروش و حق تملك و انجام دیگر معاملات را داشته و در سرنوشت اجتماعی خود مشارکت داشته باشد که این نیز یکی از مظاهر تجلیل زن در اسلام است.

خداوند در قرآن فرموده است که انسانها را از زن و مرد آفریده است و همه با هم برابرند و معیار برتری نزد خداوند، عمل صالح و تقوا است چنانکه فرموده است:

(يا ايها الناس انا خلقناكم من ذكر و انثى و جعلناكم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اكرمكم عند الله اتقكم ان الله عليم خبير) {حجرات: 13}

ای مردمان! ما شما را از مرد و زنی آفریدهایم و شما را تیره تیره و قبیله قبیله نمودهایم تا همدیگر را بشناسید بیگمان گرامترین شما نزد خداوند متقترین شما است. خداوند مسلما دانا و با خبر است. و نیز از دیگر نشانه‌های بزرگداشت مقام زن در اسلام این است که آموختن علم و دانش را به زنان با اهمیت دانسته است. از ابی سعید خدری روایت شده: که زنان به پیامبر «گفتند: «که مردان از ما بیشتر از محضر مبارک شما استفاده میکنند، يك روز را برای ما معین کنید که در آن روز به ما آموزش دهید». چنانکه رسول اکرم «روزی را مشخص نمود زنان در آن روز جمع میشدند و پیامبر «برای آنان سخنرانی میکرد و به آنها دستورات لازم را مینداده یکی از مطالبی که پیامبر «به آنها میگفت این بود که فرمود: «هر زنی از شما سه کودک خود را از دست بدهد برای او حجابی خواهند بود که او را از آتش جهنم نجات مدهند» زنی گفت: «اگر کسی دو فرزند خود را از دست داده باشد» پیامبر «فرمود: «اگر دو تا باشند نیز چنین است» {بخاری (101) باب هل يجعل للنساء يوم علی حدة فی العلم.}

خداوند در قرآن مجید از زنان در کنار مردان اینگونه تعریف نموده است:

(ان المسلمین و المسلمات و المومنین و المومنات و القانتین و القانتات و الصادقین و الصادقات و الصابیرین و الصابرات و الخاشعین و الخاشعات و المتصدقین و المتصدقات و الصائمین و الصائمات و الحافظین فروجهن و الحافظات و الذاکرین الله کثیرا و الذاکرات اعد الله لهم مغفرة و اجرا عظیما) {الاحزاب: 35}

«مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان با ایمان و زنان با ایمان، مردان فرمانبردار فرمان خدا و زنان فرمانبردار خدا، مردان راستگو و زنان راستگو، مردان شکیبیا و زنان شکیبیا، مردان فروتن و زنان فروتن، مردان بخشایشگر و زنان بخشایشگر، مردان روزه دار و زنان روزه دار، مردان پاکدامن و زنان پاکدامن و مردانی که بسیار خدا را یاد میکنند و زنانی که بسیار خدا را یاد میکنند خداوند برای همه آنها آمرزش و پاداش بزرگی فراهم ساخته است.»

سوره نساء:

خداوند در قرآن کریم سوره‌های بنام سوره «نساء» یعنی سوره زنان نازل فرموده است در صورتی که سوره‌های را بنام مردان (رجال) نامگذاری نکرده است و این دلیل روشن این امر است که زن در اسلام از اهمیت ویژه‌ای برخوردار میباشد خداوند در سوره نساء به بیان امور مهمی پرداخته است که به زن و خانواده و حکومت و جامعه مربوط است و بیشترین بخش سوره نساء درباره حقوق زنان سخن میگوید، بدینجهت این سوره بنام سوره نساء نامیده شده است، اگر در مفهوم این سوره فکر کنیم، میبینیم که خداوند زن را بسیار اکران نموده است.

1- خداوند نخستین زن را از پهلوی نخستین مرد آفرید و از آمیزش زن و مرد، زنان و مردان بسیاری آفرید و در دنیا منتشر کرد:

(ياايها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحدة و خلق منها زوجها و بث منهما رجالا کثیرا و نساء) {نساء آیه 1}

ای مردمان از (نافرمانی) پروردگارتان بپرهیزید پروردگاری که شما را از ایک انسان بیافرید و همسرش را از نوع او آفرید و از آن دو نفر مردان و زنان فراوانی منتشر ساخت. این آیه قسمتی از خطبه حاجت است که رسول اکرم «سخنرانیهای خود را با آن آغاز نمود و خطبه حاجت بسیار مهم است به ویژه برای دعوت گران دینی و سخنرانان (که در آن چگونگی خلق انسان از فرد واحد را بیان میکند).

2- حقوق دختران یتیم در اسلام:

(ان خفتم الا تقسطوا فی الیتامی فانکحوا ما طاب لکم من النساء مثنی و ثلاث و رباع، فان خفتم الا تعدلوا فواحدة أو ما ملکت ایمانکم ذلک ادنی الا تعولوا) {نساء: 3}

و اگر ترسیدید که درباره یتیمان نتوانید دادگری کنید، با زنان دیگری که برای شما حلالند و دوست دارید با دو یا سه یا چهار تا ازدواج کنید. اگر هم مترسید که نتوانید میان زنان دادگری را مراعات دارید به يك زن اکتفاء کنید یا با کنیزان خود ازدواج نمایید این سبب میشود که کمتر دچار کجروی و ستم شوید. عروة بن زبیر روایت کرده که از حضرت عایشه² در مورد (و ان خفتم الا تقسطوا فی الیتامی) سوال نمودم عایشه گفت: خواهر زادهام این آیه در مورد دختر یتیمی است که تحت پرورش و تکفل ولی (نامحرم) خود است، و مال و زیبایی دختر یتیم مورد پسند و لاش واقع میگردد، بنابراین او میخواهد که با او ازدواج کند بدون اینکه در دادن مهریه انصاف را پیشه نماید بلکه میخواهد او را با مهریه‌های ارزان به نکاح خود در بیاورد، بنابراین خداوند در این آیه اولیای یتیمان را نهی نموده از اینکه آنها را اجبارا نکاح کنند و بر آنها

ظلم نمایند و دستور داده که در تعیین و پرداختن مهریه دختران یتیم، انصاف را پیشه کنند و نیز در این آیه دستور داده شده که آنها غیر از دختران یتیم هر زانی را که میپسندند برونند و با آنها نکاح کنند. عروۀ مگنوید که عایشه فرمود: مردم بعد از نزول این آیه، در مورد دختران یتیم از پیامبر «بیشتر سؤال کردند، آنگاه خداوند این آیه را نازل کرد: (و یستفتونک فی النساء). عایشه آیه: (و ترغبون ان تنکحوهن) را نیز چنین تفسیر نموده است:

«که شما وقتی که با دختر یتیمی که ثروت و زیبایی ندارد حاضر به ازدواج نیستید، همچنان نباید با دختر یتیمی به خاطر مال و زیباییاش ازدواج کنید مگر اینکه بطور کامل انصاف را رعایت نموده و ظلمی بر یتیم روا ندارید.»

{ بخاری } مطلب دیگری را که خداوند متعال در سوره نساء برای حفظ حقوق زنان ذکر نموده این است که اگر فکر میکنید نمیتوانید میان دو همسر برابری و مساوات و عدالت برقرار نمایید با بیشتر از یک زن ازدواج نکنید. چنانکه خداوند فرموده است:

{فان خفتم الا تعدلوا فواحدة او ما ملکت ایمانکم} نساء: 3

یعنی اگر شما ترس از آن داشتید که نمیتوانید میان چند همسر مساوات برقرار کنید پس با زندگی با یک همسر اکتفا کنید.

3- زنان در اسلام از ارث سهمیه میبرند:

خداوند فرموده است:

{للرجال نصیب مما ترک الوالدان و الاقربون و للنساء نصیب مما ترک الوالدان و الاقربون مما قل منه او کثر نصیباً مفروضاً} نساء: 8

برای مردان و برای زنان از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان از خود بجای میگذارند سهمی است. خواه آن ترکه کم باشد خواه زیاد. سهم هر یک را خداوند مشخص و واجب گردانیده است.

در ایام جاهلیت قبل از اسلام فقط مردان ارث میبردند و زنان از ارث محروم بودند. اسلام به این قانون جاهلی خاتمه داده و برای زن نیز سهمی در ارث مقرر نمود.

{ متأسفانه امروز نیز در بعضی مناطق همان قانون جاهلی قریش در مورد ارث زنان اعمال میشود، یعنی فقط مردان و فرزندان پسر از میراث پدر بهره مند و زنان و دختران محروم میشوند. (مترجم) } تفاوت میان سهم میراث مرد و سهم میراث زن:

{یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین} نساء: 11

خداوند در باره فرزندان تا به شما فرمان میدهد و بر شما واجب میگرداند که بهره یک مرد به اندازه بهره دو زن میباشد.

از آنجایی که مرد عهده دار تامین نفقه فرزندانش میباشد و نیز در هنگام ازدواج باید مهریه زن را بپردازد، خداوند سهم مرد از میراث را دوبرابر سهمیه زن قرار داده است.

از ابن عباس روایت شده است که: «(در دوران جاهلیت یا قبل از نزول سوره نساء) مال از آن فرزند بود و وصیت نامه به والدین تعلق میگرفت خداوند از این احکام چیزی را نسخ نموده و سهمیه مرد را دو برابر زن قرار داده و برای هر یک از پدر و مادر یک ششم و یک سوم مقرر نموده و سهمیه زن را از مال همسرش یک هشتم و یک چهارم قرار داد و برای شوهر نصف یک چهارم را معین کرد.» (بخاری)

5- تعهد پرداخت مهریه زن توسط مرد:

مهریه را باید شوهر به زن بپردازد. خداوند متعال فرموده:

{و اتوا النساء صدقاتهن نحلة فان طبن لكم عن شیء منه نفساً فكلوه هنیناً مریناً} نساء: 4

و مهریه زنان را به عنوان هدیههای خالصانه و فریضهای خدایانه بپردازید، پس اگر با رضایت خاطر چیزی از مهریه خود بشما بخشیدند آن را حلال و گوارا مصرف کنید.

ابن عباس مگنوید: نحله یعنی مهریه

خداوند به شوهران دستور داده تا با زنهاى خود به خوبی زندگی کنند و فرموده است (وعاشروهن

بالمعروف) {نساء 191}

یعنی گفتار و کردارتان را بر حسب توان خود با زنان تان نیکو کنید همچنانکه شما انتظار دارید که همسرانتان با شما به نیکي رفتار کنند آنگونه که خداوند فرموده است:

{و لهن مثل الذی علیهن بالمعروف} بقره 228

و برای همسران (حقوق و واجباتی) است (که باید شوهران ادا بکنند) بگونههای شایسته همانگونه که حق شوهران بر آنان واجب است.

و پیامبر «فرمودند: «بهترین شما بهترینتان با همسرش است و من از همه شما با همسرانم بهتر رفتار میکنم» شیخ آلبانی این حدیث را صحیح دانسته است. {ترمذی}

شوهر موظف است با زنش به نیکی رفتار کند گرچه او مورد پسندش واقع نشود. خداوند متعال فرموده است:

(فان کرهتموهن فعسی ان تکرهوا شینا و یجعل الله فیہ خیرا کثیرا) {نساء: 19}

و اگر هم از آنها کراهت داشتید چه بسا که از چیزی بدتان بیاید و خداوند در آن خیر و خوبی فراوانی قرار بدهد.

یعنی امید است که اگر شما با وجود نپسندیدن همسرانتان با آنها نیکی کنید خداوند آن زن را مایه خیر و برکت زیادی برای شما در دنیا و آخرت قرار دهد. و پیامبر «فرموده است: (لا یفرک مؤمن مومنة ان کره منها خلقا رضی منها آخر)

گرفتن مهریه از زن بعد از جدایی جایز نیست:

خداوند متعال فرموده:

(و ان اردتم استبدال زوج مکان زوج و ایتیم احداهن قنطارا فلا تاخذوا منه شینا اتاخذونه بهتانا و اثما مبینا) {نساء: 20}

و اگر خواستید همسری را بجای همسری برگزینید. هرچند مال فراوانی هم مهر یکی از آنان کرده باشید برای شما درست نیست که چیزی از آن مال را دریافت دارید آیا با بهتان و گناه آشکار، آن را پس منگیرید؟ یعنی اگر کسی از شما قصد جدایی از همسرش را داشت و درخواست همسرش را طلاق بدهد و با زنی دیگر ازدواج نماید نباید مهریه‌های را که به زنش داده از او پس بگیرد گرچه مال هنگفتی هم باشد.

(و کیف تاخذونه و قد افضی بعضکم الی بعض و اخذن منکم میثاقا غلیظا) {نساء: 21}

چگونه آنرا بازپس منگیرید و حال آنکه با یکدیگر آمیزش داشته‌اید و هر یک بر عورت دیگری اطلاع پیدا کرده است و زنان از شما پیمان محکمی گرفته‌اند.

ابن عباس منگوید منظور از این، عقد میان زن و شوهر است.

اگر زنی را منپسندید و میخواهید با او ادامه زندگی بدهید به تعبیر قرآن با (امساک بمعروف) او را نگهدارید و اگر او را منپسندید پس «تصریح به احسان کنید، یعنی با پرداخت حق و حقوقی به خوبی او را از خود جدا کنید.

پیامبر «در خطبه حجة الوداع فرموده: (استوصوا بالنساء خیرا، فانکم اخذتموهن بأمانة الله و استحللتم فروجهن لکلمة الله) (رواه مسلم)

و نیز از مظاهر بزرگداشت و تجلیل مقام زن در اسلام، حرام بودن نکاح محارم نسبی و رضاعی است: (حرمت علیکم امهاتکم و بناتکم و اخواتکم و عماتکم و بنات الاخ و بنات الاخت و امهاتکم اللتی ارضعنکم و اخواتکم من الرضاعة و امهات نسانکم، و ربانکم اللتی فی حجورکم من نساءکم اللتی دخلتم بهن فان لم تکونوا دخلتم بهن فلا جناح علیکم و حلال ابنانکم الذین من اصلابکم و ان تجمعوا بین الاختین الا ما قد سلف ان الله کان عفورا رحیما) {نساء 33}

«خداوند بر شما حرام نموده است ازدواج با مادرانتان، دخترانتان، خواهرانتان، عمه هایتان، خاله هایتان، برادرزادگانتان، خواهرزادگانتان، مادری که به شما شیر داده‌اند، خواهران رضاعیتان، مادران همسرانتان، دختران همسرانتان (از مردان دیگر که تحت کفالت و رعایت شما پرورش یافته و با مادرانشان همبستر شده‌اید، ولی اگر با مادرانشان همبستر نشده‌اید گناهی بر شما نیست)، همسران پسران صلبی شما، و اینکه دو خواهر را جمع آورید، مگر آنچه گذشته است، بیگمان خداوند بسی بخشنده و آمرزنده است.»

حرام قرار دادن نکاح این افراد حکمت‌های بزرگ و اهداف بلندی که فطرت سالم آن را اقتضای میکند در بر دارد، مثلا فلسفه حرمت نکاح دو خواهر این است که اگر آندو همسر یک مرد باشند در میان خود دشمنی و رقابت مورزند و با یکدیگر کینه مورزند و نهایتا به صله رحم لطمه وارد میشود.

سرپرستی مرد برای تنظیم خانواده است نه برای استبداد:

پیامبر «فرمود: «تمام فرزندان آدم نگهبان و سرور هستند، مرد آقا و سرور خانواده‌اش میباشد و زن بانو و سرپرست خانهاش است.» آلبانی این حدیث را در صحیح جامع آورده است.

سرپرستی مرد بر زن طبق قاعده منظمی است که بافت جامعه آن را اقتضا میکند و نیز برای استقرار و آرامش در اوضاع خانوادگی و اجتماعی ضروری میباشد سرپرستی مرد بر زن چون سرپرستی رؤسای حکومت و مسئولین امر است که سرپرستی حکام از این جهت ضروری است که جامعه اسلامی و بشری آن را لازم دانسته و مسلمانان در صورت خروج و شورش علیه حاکم مسلمان گناهکار میشوند. گرچه در میان آنها کسانی باشند که از نظر علم و دیانت از حاکم برتر باشند. طبیعت مرد به گونهای است که برای سرپرستی و قیم بودن شایسته‌تر است، زیرا مرد از نظر جسمی و روحی برای وارد شدن در معرکه زندگی و پذیرفتن مسئولیت از زن قویتر است به همین سبب سازمانهای بزرگ اجتماعی را مردان اداره میکنند.

جنگها را مردان فرماندهی میکنند و نیز ریاست حکومت را مرد بر دوش میگیرند. و نیز میبینیم که در کارهای مهم و طاقت فرسا اغلب مردان موفقتر از زنانند و بندرت زنی یافته میشود که در کارهای دشوار کاملاً موفق باشد، مگر اینکه از پشتیبانی مردی برخوردار باشد. سرپرستی مرد در امور خانواده هیچگونه آسیبی به حیثیت و جایگاه و وجود زن وارد نمکند، و اینجاست که خداوند چنین تعبیر دقیقی برای بیان سرپرستی مرد انتخاب نموده که: **(الرجال قوامون على النساء)** و فرموده که **«الرجال سادة النساء»** مردان سردار زنانند، تا فهمیده شود که مسئولیت مرد تهیه نفقه و خرج زنان و دفاع از کیان زن است نه استبداد و سلطه‌گری. به کتاب **«المراة بین تکریم الاسلام و اهانة الجاهلیة»** (صفحه 3) مراجعه شود.

چرا مردان سرپرست زنان قرار داده شده‌اند:

خداوند متعال فرموده است: **(الرجال قوامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض و بما انفقوا من اموالهم، فالصالحات قانتات حافظات للغيب بما حفظه الله و اللاتي تخافون نشوزهن فعظوهن و اهجروهن في المضاجع و اضربوهن فان اطعنكم فلا تبغوا عليهن سبيلا ان الله كان عليا كبيرا)** {نساء: 34} مردان بر زنان سرپرستند بدان خاطر که خداوند بعضی را بر بعضی فضیلت داده است، و نیز بدان خاطر که از اموال خود خرج میکنند پس زنان صالحه آنانی هستند که فرمانبردار بوده و اسرار را نگه دارند؛ چرا که خداوند به حفظ (آنها) دستور داده است و زانی را که از سرکشی و سرپیچی ایشان بیم دارید پند و اندرزشان دهید و از همبستری با آنان خودداری کنید و بستر خویش را جدا کنید، آنان را بزنید پس اگر از شما اطاعت کردند راهی برای ایشان بجوید که بیگمان خداوند بلند مرتبه و بزرگ است. ابن کثیر در تفسیر این آیه گفته است: مرد رئیس، بزرگ و حاکم است و در صورت انحراف زن، مرد وی را ادب میکند چون مردان در بسیاری زمینها از زنان برتر هستند بنابراین است که خداوند نبوت و پیامبری را ویژه مردان قرار داده است:

پادشاهی نیز ویژه مردان است و پیامبر» فرموده است: **(لن يفلح قوم ولّوا امرهم امرأة)** قومی که کارشان را به زنی سپردند که رهبر آنها شود هرگز موفق نخواهند شد. {بخاری} همچنین پست قضاوت و غیره ویژه مردان است.

{ زیرا این مسئولیتها با فطرت زن و کار اساسی که او بر عهده دارد یعنی زاد و ولد و خانه داری و تربیت فرزندان و ساختن نسل مسلمانی که از دین و وطنش دفاع کند متضاد میباشد. } و نیز خداوند متعال فرموده است: **(و بما انفقوا من اموالهم)**

یعنی از آنجا که مردان مهریه و مخارج زنان را میپردازند و دیگر مسئولیتهای که خداوند در قرآن و سنت پیامبرش برای مردان معین نموده تا برای زنان انجام دهند میپردازند، حق سرپرستی با آنهاست. و چون مردان در بسیاری از زمینها برتراند، شایسته است که سرپرست و قیم باشند، آن گونه که خداوند متعال فرموده است: **(وللرجال عليهن درجة)** مردان را بر زنان (در برخی از موارد) برتری است. {بقره: 228}

سر به راه کردن زنی که از شوهرش سرپیچی میکند:

خداوند متعال فرموده است: **(واللاتي تخافون نشوزهن فعظوهن)** {نساء: 34} یعنی زانی که شما مترسید که از شوهر خود سرپیچی کنند.

ناشزه و سرکش زنی است: که خود را از شوهر بالاتر مداند، یا دستورش را نمیپذیرد و از شوهر روی گردان و متنفر باشد هرگاه یکی از این حالتها که نشانه نشوز و سرکشی زن هستند از او سرزند شوهر باید نخست به پند و اندرز متوسل شود و او را از عذاب الهی بترساند، زیرا خداوند حق شوهر و اطاعت از شوهر را برای زن واجب گردانیده و نافرمانی از شوهر را حرام قرار داده است. پیامبر» فرموده است: **(لو كنت آما ان يسجدوا لاحد لامرت المرأة ان تسجد لزوجها)** { بروایت ترمذی }

اگر کسی را دستور مدادم تا برای دیگر سجده کند زن را دستور مدادم تا شوهرش را سجده کند. و نیز پیامبر» فرموده است: **(اذا دعا الرجل امراته الى فراشه فأبت عليه، لعنتها الملائكة حتى تصبح)** { بخاری }

و در حدیثی دیگر فرموده: **(اذا باتت المرأة هاجرة فراش زوجها لعنتها الملائكة حتى تصبح)** { نافرمانی زن از شوهر بویژه هنگامی که شوهر از زن بخواهد که با زنش نزدیکی کند و با او همخوابی کند این خطر را در پی خواهد داشت که شوهر به زنا مبتلا شود یا اینکه این عمل باعث شود که زن را طلاق دهد و با زنی دیگر ازدواج کند. } هرگاه زنی شب را جدا از بستر شوهرش سپربکند فرشتگان تا صبح او را لعنت میکنند. { مسلم }

همچنین خداوند در مورد مرحله بعدی تأدیب مفرماید: **(واهجرهون في المضاجع)** (بخاطر تأدیب آنها را در بسترهای خواب تنها بگذارید.)

ابن عباس مگوید منظور از هجرت و ترك این است که با زنش نزدیکی نکند اما در بسترش با او بخوابد پشت به او کرده و در مورد آمیزش، با همسرش چیزی نگوید.

در مرحله سوم خداوند در مورد تأدیب زن ناشزه فرموده است: (واضربوهن) یعنی اگر زنان با موعظه و ترك همخوابی اصلاح نشدند شما مردان متوانید آنها را تنبیه بدنی نمایید البته تنبیهی که چنان موثر نباشد که باعث نقض عضو بشود و از زدن به سر و صورتش نیز بپرهیزد. زیرا پیامبر فرموده است: (و اذا ضرب احدكم فليجنب الوجه، فان الله خلق آدم على صورته) (شیخ آلبنانی؛ این حدیث را صحیح دانسته و در «الصحیحة» آن را ذکر کرده است.)

(اذا قاتل احدكم اخاه فليجنب الوجه) { مسلم } هرگاه کسی از شما با برادر مسلمانش درگیر شد از زدن به چهره‌اش پرهیز نماید.

(اذا ضرب احدكم فليجنب الوجه، و لا تقل فلج الله وجهك، و وجهه من اشته وجهك فان الله خلق آدم على صورته) هرگاه کسی از شما کسی { حسن رواه احمد } را زد، از زدن بر چهره‌اش بپرهیزد و نگوید خداوند چهره ات را زشت نماید و چهره کسی را که چون توست زشت کند زیرا خداوند آدم را بر صورتش آفریده است.

خداوند متعال فرموده است: (فان اطعنكم فلا تبغوا علیهن سبیلا) یعنی اگر زن از شوهرش اطاعت کند شوهر حق تنبیه بدنی یا ترك گفتن زن را ندارد.

(ان الله كان علیا کبیرا) (همانا خداوند بسیار بلند و بزرگ است.)

{ این آیه نیز دلیلی دیگر بر این است که خداوند بالای عرش خودش است همچنان آیات و احادیث صحیح دیگر نیز بر همین دلالت دارد. } این آیه تهدیدی است برای مردان که اگر بدون دلیل بر زنان تعدی و ظلم کنند خداوند بالا و بزرگ است و انتقام آنها را از هر کسی که بر آنها ظلم کند خواهد گرفت.

تحکیم آشتی یا جدایی: خداوند متعال فرموده است: (و ان خفتم شقاق بینهما فابعثوا حکما من اهله و حکما من اهله ان یرید اصلاحا یوفق الله بینهما ان الله کان علیما خبیرا) { نساء: 35 }

خداوند در آیات فوق مرحله بعدی اصلاح زن را بیان داشته است که اگر زن و شوهر از یکدیگر تنفر و بیزارى پیدا کردند در آنصورت افراد معتمد از خویشاوندان زن و از معتمدان خویشاوندان شوهر برای داوری جمع بشوند و در مورد اختلاف زن و شوهر چاره‌های بیاندیشند.

یا آنها را با یکدیگر آشتی بدهند یا آنها را از هم جدا کنند، هر چه را که آنها مصلحت زن و شوهر تشخیص مدهند، طلاق یا توافق، همان کار را بکنند (ان یریدا اصلاحا یوفق الله بینهما)

هر دو داور نگاه کنند اگر مقصر شوهر است زنش را از او بگیرند و نفقه زن را بر گردنش لازم کنند و اگر بدی و کوتاهی از طرف زن است او را نزد شوهرش باز بگردانند. (نگاه کنید تفسیر ابن کثیر)

آنچه بیان گردید از نشانه‌های تجلیل مقام زن بود که در سوره نساء بیان شده است.

تجلیل اسلام از مقام مادر:

خداوند متعال فرموده است: (واعبدوا الله و لا تشركوا به شیئا و بالوالدین احسانا) { نساء: 36 }

تنها خدا را عبادت کنید و هیچ چیزی را شریک او مکنید و با پدر و مادر خود نیکی کنید.

یعنی با پدر و مادر به نیکی و نرمی باید رفتار کرد، و در پاسخ گفتن به آنها نباید درستی نمود نباید نگاه را به سوی آنها تیز کرد، نباید سر آنها داد کشید بلکه چنان در مقابل آنها خود را پایین بگیرید که غلام و نوکر در برابر مولایش خود را ضعیف و ناتوان نشان مدهد.

همچنین خداوند متعال فرموده است:

(وقضى ربك الا تعبدوا الا اياه و بالوالدین احسانا اما یبلغن عندك الکبر احدهما او کلاهما فلا تقل لهما اف ولا تنهرهما و قل لهما قولا کریما و اخفض لهما جناح الذل من الرحمة و قل رب ارحمهما کما ربیبائی صغیرا) { الاسراء 23-24 }

پروردگارت فرمان داده است که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید. هرگاه یکی از آن دو و یا هر دوی ایشان نزد تو به سن پیری برسند آف به آنان مگو و بر ایشان داد مزن و با سخنان محترمانه با آن دو سخن بگو و بال تواضع و مهربانی را بر ایشان فرود آور و بگو: پروردگارا ایشان را مرحمت بفرما همانگونه که آنان در کوچکی مرا بزرگ نمودند.

خداوند در این دو آیه بندگان خود را به عبادت و یگانه پرستی خود فرا خوانده است، و همراه با امر به عبادت خود نیکی به پدر و مادر را ذکر کرده است، که این خود بیانگر اهمیت اکرام به پدر و مادر است.

همچنین فرزند مجاز نیست سخن زجرآوری مانند کلمه «اف» که کمترین مراتب سخن زشت را دارد به پدر و مادر خود بگوید و نباید فرزندان بر پدر و مادر خویش پرخاش کنند و سخن زشتی نسبت به پدر و ماد خود به زبان بیاورند، بلکه والدین و به ویژه مادر خود را با نرمی و مهربانی و سخنهاى نیکو مورد خطاب قرار دهند.

خداوند انسانها را آفریده است و هر یکی را با ویژگیهای خاصی از دیگری جدا کرده است، توان و تحمل و نیروی مرد با زن متفاوت است؛ بنابراین وظیفه هر یک مناسب با فطرت و طبیعت اوست و خداوند بر حسب علم و درایت خویش هر یک از زن و مرد را وظیفه‌های مناسب حال او داده است: **(الا يعلم من خلق و هو اللطيف الخبير) { ملك: 14 }** (مگر کسی که مآفریند نمیداند، و حال اینکه او دقیق و باریک بین و بس آگاه است؟!)

وظیفه مرد بدست آوردن روزی و تلاش برای امرار معاش و تهیه مخارج خانواده و همسر است. و این کاری است که زن بخوبی از عهده آن بر نمآید و وظیفه زن این است که در داخل خانه با خدمت و رفتار خویش اسباب با آرامش را برای شوهر برگشته از کار و زحمت، خویش فراهم نماید. خداوند متعال فرموده است:

(و من آیاته ان خلق لك من انفسكم ازوجا لتسكنوا اليها و جعل بينكم مودة و رحمة ان في ذلك لايت لقوم يعلمون) { P - روم: 21 P }

و یکی از نشانه‌های قدرت خدا این است که از جنس خودتان همسرانی برای شما آفرید تا در کنار آنان بیارامید و در میان شما و ایشان مهر و محبت انداخت، مسلماً در این نشانه‌ها دلالتی است برای افرادی که ماندیشند.

یکی از وظایف زن به دنیا آوردن فرزند است و باید فرزندانش را به خوبی تربیت کند زیرا مرد بیشتر بیرون از خانه به سر میبرد.

بعضی از کارها هستند که مرد به خوبی نمیتواند از عهده آنها برآید مانند شستشو و آشپزی و نیز کارهایی که انجام دادن آن برای مرد امکانپذیر نیست. مانند بچه دار شدن و شیر دادن به بچه. در يك مثال ساده زن و شوهر را میتوان به شب و روز تشبیه داد است که هر يك جای خود را دارد و هر کدام نقش و وظیفه خودش را انجام میدهد، روز برای کار و تلاش و فعالیت و روشنایی و تهیه مخارج زندگی است، اما شب برای آرامش و خواب و استراحت است. پس شوهر به روز تشبیه داده شد و زن به شب. بنابراین مرد و زن هر يك نقشی جداگانه در زندگی دارد و هیچ يك نباید تلاش کند که به جای دیگری فعالیت نماید و اگر زن بخواهد نقش مرد را در زندگی بازی کند نتیجه برعکس خواهد شد و پیامدهای منفی برای فرزندان و خودشان و جامعه خواهد داشت. همانطور که برای مرد نیز ممکن نیست مشاغل زن را به عهده گیرد.

زیرا در آنصورت مرد و زن برعکس فطرت خود حرکت کرده‌اند { نگاه کنید به کتاب المرأة فی الاسلام از شیخ فیصل مولوی }

و خداوند فرموده است: **(فطرة الله الذي فطر الناس عليها، لا تبدل لخلق الله ذلك الدين القيم و لكن اكثر الناس لا يعلمون) { روم: 30 }**

(این سرشتی است که خداوند مردمان را بر آن سرشته است. نباید سرشت خدا را تغییر داد، این است دین و آئین محکم و استوار، ولیکن اکثر مردم نمیدانند.)

چرا وظایف مرد با زن تفاوت دارد؟

به علت اختلاف بودن وظایف مرد و زن، در برخی از احکام شرع نیز هر يك از آنها حکم‌جداگانهای دارد. 1) گواهی دادن: اسلام برای گواهی دادن وجود دو مرد را شرط قرار داده است اگر دو مرد نباشند آنگاه گواهی يك مرد و دو زن قبول است، همانگونه که خداوند در قرآن فرموده است:

(فرجل وامرأتان ممن ترضون من الشهداء) { بقره: 282 } (و اگر دو مرد نبود يك مرد و دو زن از میان کسانی گواه بگیری که مورد رضایت و اطمینان شما هستند.)

اسلام گواهی زن را در مقابل يك مرد با توجه به فطرت زن قرار داده است که معمولاً زن به امور و جرائم و خرید و فروش و دیون و غیره کمتر اهمیت میدهد. زیرا زن به سبب مشغول بودن به تربیت فرزندان و امور خانه داری و نیز شیر دادن بچه و یا مریضی قاعدگی و یا نفاس سخت فراموشکار است. بنابراین اگر دو زن باشند یکدیگر را یادآوری میکنند و اینگونه حق بهتر ثابت میشود و بر کسی ظلمی نمیشود. خداوند فرموده است: **(ان تضل احدهما فتذكر احدهما الاخرى) { بقره: 282 }** (تا اگر یکی (در امر گواهی دادن) انحرافی پیدا کرد دیگر بدو یادآوری خواهد کرد.)

اسلام گواهی زن را پذیرفته است و آن را کاملاً رد نکرده بلکه لازم قرار داده است که در شهادت دو تا زن باشند که یکدیگر را در صورتی که فراموش کنند تذکر دهند تا مبادا حقی ضایع شود و یا بر کسی ظلمی صورت بگیرد.

2- میراث: **(للذكر مثل حظ الانثيين) { نساء: 11 }** (بهره يك مرد به اندازه بهره دو زن است.)

خداوند سهمیه مرد را از ارث دو برابر سهمیه زن قرار داده است نه بخاطر اینکه حق زن را ضایع کند بلکه برای حفظ حقوق زن چنین کرده است زیرا مرد موظف است مخارج زن را تهیه نماید و مهریه‌اش را بپردازد و در صورت عدت، نفقه زن بر شوهر لازم است.

با توجه به اینست که خداوند سهمیه مرد را دو برابر قرار داده است، و در این حکم هیچ نوع توهینی به زن و یا تزیین حقی نشده است.

3- تفاوت دیه: اسلام دیه مرد را دو برابر دیه زن مقرر نموده چون اگر مقتول مرد باشد خانواده‌اش مردی را از دست داده‌اند که مخارج آنها را تامین نموده است اما اگر مقتول زن باشد خانواده‌اش فردی را از دست داده‌اند که موظف به تهیه مخارج نبوده است بنابر این اختلاف دیه بر حسب اختلاف وظیفه زن و مرد است.

4- ریاست، حکومت و امارت: از ویژگیهای رئیس حکومت در اسلام این است که بتواند در نماز امامت کند و در جنگ لشکر را فرماندهی نماید و زن بر حسب فطرتش که عاطفه و دلسوزی بر او غالب است و به خاطر ضعف جسمی توان چنین کاری را ندارد. زیرا مدتها حمله میشود و دیگر حالات مخصوص دارد مانند بیماری ماهانه و غیره که از انجام وظایف فوق عاجز میماند.

5- طلاق: از آنجا که مرد به زن مهریه میدهد و در مدت عدت نفقه‌اش را میپردازد و به خاطر اینکه عقلش کاملتر و تحملش بیشتر است و در صورت بروز مشکل و ناراحتی، صبورتر است هیچگاه به خاطر ناراحتی معمولی اقدام به طلاق زنش نمیکند. و اگر همچنانکه طلاق در اختیار مرد است بدست زن هم میبود آمار طلاق چندین برابر افزایش مییافت. همچنانکه در کشورهای غربی این چنین است. بنابر این اسلام تنها طلاق را به اختیار مرد گذاشته است. {کتاب فقه السنة سید سابق}

به نظر من طلاق در حقیقت نعمتی از جانب خدا است که به زن مسلمان ارزانی شده زیرا طلاق زن را از زندگی رنجبار و از دست شوهر ظالم که انصاف ندارد یا احکام اسلام را بجای نمآورد نجات میدهد. همچنین اگر زن و شوهر با هم اختلاف داشته باشند یا مشکلات دیگری بر سر راه زندگی آنها وجود داشته باشد، راهی جز جدایی ندارند طلاق در چنین مواقعی مشکل را حل میکند و اسلام طلاق را چند مرحله قرار داده است که خداوند متعال آنرا چنین بیان داشته است: (الطلاق مرتان فامساك بمعروف او تسريح باحسان)

{ بقره: 229 }

(طلاق رجعی) دو بار است (و بعد از آن) یا نگهداری بگونه‌ای شایسته و یا رها کردن). بعد از طلاق اول، شوهر حق دارد که به زنش مراجعه کند و به سوی او برگردد و همچنین بعد از طلاق دوم اما بعد از طلاق سوم زن برای آن مرد حرام میشود تا زمانی که با شوهر دیگری ازدواج کند و آن شوهر او را طلاق دهد آن وقت شوهر اولی میتواند بار دوم با عقد جدید آن زن را نکاح کند.

حجاب زن مسلمان:

خداوند متعال فرموده است: (یا ایها النبی قل لزوجک و بناتک و نساء المؤمنین یدنین علیهن من جلابیبهن ذلک ادنی ان یعرفن فلا یؤذین و کان الله غفورا رحیما) { الاحزاب: 59 }

ای پیغمبر! به همسران و دختران خود و به زنان مومنان بگو که چادرهای خود را جمع و جور بر خویش افکنند تا اینکه باز شناخته شوند و در نتیجه مورد اذیت قرار نگیرند.

قرآن دستور داده که زن سرش را باید بپوشاند: (ولیضربن بخرهن علی جیوبهن و لا یدین زینتهن) { نور: 31 }

(چارقد و روسریهای خود را بر یقهها و گریبانشان آویزان کنند و زینت خود را نمودار نسازند). زنان در دوران جاهلیت روسری خود را به پشت میبنداختند و گردن و سینه و گوشه‌هایشان با گوشوارهها نمایان بود، خداوند از این کارها نهی کرد و به زنان مؤمن دستور داد که خود را بپوشانند.

شرایط حجاب:

- 1- حجاب باید تمام بدن زن حتی صورتش را بپوشاند.
- 2- لباس و حجاب نباید چندان تنگ باشد که پستانها یا دیگر قسمتهای بدن برجسته و نمایان شوند.
- 3- لباس زن نباید آنقدر نازک و شفاف باشد که بدن نمایان شود.
- 4- لباس زن نباید با لباس زنهای کافر شبیه باشد زیرا پیامبر «فرموده است: (من تشبه بقوم فهو منهم) { به روایت ابو داود شیخ البانی این حدیث را صحیح قرار داده است }.
- 5- زن نباید لباس مردانه بپوشد زیرا در احادیث، زنان از پوشیدن لباس مردانه نهی شده‌اند.
- 6- لباس زن نباید درخشنده و رنگارنگ باشد که توجه مردان را به خود جلب نماید بهتر است که لباس سیاه متین بپوشند.

لباس مرد و زن:

پیامبر «فرموده است: (من جر ثوبه خیلاء لم ینظر الله الیه یوم القیامة. فقالت ام سلمة: فکیف یصنع النساء بذیولهن؟ قال یرخین شبرا. قالت: اذن تنکشف اقدامهن، قال: یرخین ذراعا، ثم لا یزدن) { رواه الترمذی و قال حسن صحیح } (هرکسی از روی تکبر لباسش را پانین کند که به زمین بخورد خداوند در روز قیامت به او

نگاه نمکنند. ام سلمه گفت زنان دامنهای خود را چکار کنند؟ فرمود يك وجب پایین کنند. ام سلمه گفت اگر چنین کنند قدمهایشان ظاهر میشود فرمود: يك گز پایین کنند و بیشتر از آن نکنند.
آنچه از حدیث استنباط میشود:

1- لباس زن باید گشاد و دراز باشد طوری که قدمهایش را بپوشاند بر عکس مردان که پیامبر «به آنها دستور داد تا شلوارشان را تا نصف ساق پا بالا بیاورند و شلوارشان نباید از شتالنگ پائینتر باشد زیرا پیامبر «فرموده است: (ما اسفل من الکعبین من الازار ففی النار) { بخاری } (هر کسیکه شلوارش از شتالنگ پایینتر باشد، همان قسمت پایش را آتش دوزخ فرا خواهد گرفت.)
در زمان حاضر وضعیت لباس پوشیدن مرد و زن برعکس شده، مردان پاچههای شلوار خود را زیر پا میگذارند و خود را با این کار مستحق آتش جهنم میکنند و زنان پاچههای شلوار را بالای شتالنگ قرار میدهند و با این عمل، خود را از بهشت محروم میکنند همانگونه که پیامبر «فرموده است: (و نساء کاسیات عاریات، مملیات مائلات، رؤسهن کاسنمة البخت المائلة لا یدخلن الجنة و لا یجدن ریحا و ان ریحا لیوجد من مسافة کذا و کذا) { مسلم }

و زنانی که لباس پوشیدهاند اما عریان هستند هنگام راه رفتن خود را کج و راست منمایند سرهایشان به کوهان شتر منماند ایشان هرگز به بهشت وارد نمیشوند و بوی بهشت به مشامشان نمیرسد در حالی که بوی بهشت از مسافتهای آنچنانی احساس میشود.

یعنی زنی که ساق پای خود را عریان کند یا قسمتی از بدنش عریان باشد و یا لباسهای نازک و شفاف بپوشد و یا در راه رفتن، خود را کج کند و موهایش چون کوهان شتر پشت گردنش بسته باشند به بهشت وارد نمیشود تا زمانی که سزای این اعمال خود را در جهنم نبیند.

2- وقتی که ظاهر کردن قدم زن جایز نیست ظاهر کردن چهره بطریق اولی جایز نخواهد بود، زیرا زن با چهره شناخته میشود و بیشتر چهره به فتنه مبتلا میکند بحجابی زن، تقلید از کفار و بیگاتگان و تشبیه با آنهاست و در حدیث آمده: «من تشبه بقوم فهو منهم» { ابوداود }
مسلمین از کفار در اختراعات مفید مانند ساختن تانک و هواپیما و دیگر چیزهایی که برای امت اسلامی سودمند خواهد بود تقلید نمکنند و فقط در چیزهایی تقلید میکنند که به ضررشان است همانگونه که شاعر گفته است:

قلدو الغربی لکن بالفجور

و عن اللب استعاروا بالقشور

از غربیها فقط در فساد تقلید کردند

مغز را گذاشته و پوست را گرفتند

3- و نیز از احادیث پیامبر «پوشاندن چهره زن ثابت میشود که فرمود: (لا تتنقب المرأة المحرمة و لا تلبس القفازین) { بخاری } (زن محرم که در حالت احرام است روپوش و دستکش نپوشد.)
یعنی زنی که در احرام نیست با روپوش چهره‌اش را بپوشاند و با دستکش دستهایش را بپوشاند.

حجاب حافظ کرامت زن است:

اسلام برای حفاظت زن از انسانهای شرور و از نگاه افراد نامحرم و در امان بودن جامعه از آفات بحجابی، حجاب را برای زن فرض گردانیده است.

2- حجاب دوستی و همدلی زن و شوهر را بیشتر میکند، زیرا اگر حجاب نباشد هنگامی که مرد زنی را ببیند که از زینت زیباتر است روابط زن و شوهر با همدیگر خراب میشود و بسا اوقات به جدایی و طلاق منجر میشود و سبب جدایی همان زن بحجابی است که شوهر آن زن را شیفته خود کرده و شوهر آن زن همواره عشق آن زن بحجاب را در سر میپروراند.

3- از دیدگاه اسلام زن مسلمان چون گوهر گرانبهایی است که صاحب آن همواره تلاش منماید آن را از معرض دید مردم مخفی نگاه دارد.

4- یکی از خاور شناسان بنام خانم «فرانسوا زاگاجان» میگوید: «ای زن شرقی! هوشیار باش، کسانی که تو را صدا میزنند و از تو میخواهند که پوشش و حجابت را بیرون بیاوری و منادی برابری با مرد هستند، میخواهند تو را مسخره کنند همچنانکه قبل از تو ما را مسخره کردند.»

5- «فون هرمر» میگوید: حجاب وسیله‌ای است که کرامت و شرافت زن حفظ میشود و از چنان احترام و جایگاه بزرگی برخوردار خواهد شد که مورد رشك همگان قرار نگیرد.

تعدد همسر:

1- اسلام که تعدد همسر و زندگی با چند زن را میباح دانسته، قبل از اینکه مصلحت مردان را در نظر بگیرد مصلحت زنان را در نظر گرفته است، زیرا با تعدد همسر بسیاری از دختران و بیوه‌های در خانه شوهران

خود خوشبخت زندگی خواهند کرد و اگر ازدواج با بیش از يك زن جایز نبود این زنان و دختران فقیر و مستمند در خانه برادر و یا فرزند و غیره زندگی بسر کرده و روی دست مماندند.

2- دشمنان اسلام تلاش میکنند با دعوت به اینکه نباید با بیش از يك زن ازدواج نمود تعداد جمعیت مسلمانان کاهش یابد و بدینوسیله بتوانند بر مسلمین چیره شوند. و نیز بسیاری از زنان بر اثر ازدواج نکردن به فتنه و فساد و زنا مبتلا میشوند. زیرا طبق سرشماری که انجام گرفته در سطح جهان زنان بیشتر از مردان هستند به ویژه وقتی مردان بر اثر جنگها کشته میشوند. به همین دلیل بود که بعد از جنگ جهانی اول، زنان در آلمان تظاهرات کردند و خواستار ازدواج يك مرد با چند زن شدند.

3- تعدد ازدواج و نکاح با بیش از يك زن موافق با شرایط این زمان است زیرا تعداد جمعیت هر ملتی به اهمیت آن در جهان مافزاید و هر چند تعداد افرادش بیشتر باشد قدرتش بیشتر مگر در و نیز جنگهای فلسطین و عراق و بوسنی و هرزگوین و کشمیر و افغانستان باعث گردیده که تعداد مردان کم شود زیرا بسیاری از مردان در این جنگها کشته شدند و بر اثر این جنگها زنان بسیاری بیوه شدهاند که شوهرانشان را از دست دادهاند بنابراین اسلام، از مسلمین میخواهد که اینها را نگذارند که از گرسنگی به فتنه و فساد مبتلا روی بیاورند بلکه با بیش از يك زن ازدواج نمایند تا مشکل رفع گردد.

زن یا شمشیر دو لبه:

1- دشمنان اسلام در هر زمان تلاش کردهاند که به هر وسیله ممکن مسلمین را با احکام دین اسلام بیگانه کنند، یکی از مهمترین وسیلههایی که دشمن برای بیگانه ساختن مسلمین از دینشان بکار گرفته استفاده ابزاری از زن بوده است. زیرا نیمی از جمعیت مسلمین را زنان تشکیل میدهند و از طرفی زنان، مادر فرزندان و مردان مسلمان هستند که آنها را تربیت میکنند، بنابراین اگر زن صالح و نیکو باشد جامعه درست خواهد بود و اگر زن نادرست و فاسد گردد جامعه را نیز فساد در بر خواهد گرفت در نهایت جامعه فرو خواهد پاشید اینجاست مبینیم که دشمنان اسلام تمام تلاشهای خود را بوسیله رسانه‌های جمعی؛ تلویزیون، ویدیو، آنتهای ماهواره‌ای، تهیه و توزیع فیلمهای غیر اخلاقی برای به فساد کشاندن زن صرف مینمایند.

2- شیاطین غربی به کمک شیاطین دست نشانده شرقی خود توانستند برخی از زنان مسلمان را بوسیله تبلیغات فرهنگی به انحراف بکشند، و آنها را از رعایت حجاب و عفت و شرافت عاری کردند و به میدانهای کار کشانیدند و از او وسیلهای تبلیغاتی برای رونق بازارهایشان ساختند. که در نتیجه فاسد شدن زن مسلمان، خانواده و جامعه نیز دچار انحراف اخلاقی گردید و نصرت و امداد الهی از امت اسلامی برداشته شد و خشم و نارضایتی خداوند بر آنها وارد گردید. و بعد از اینکه ما مسلمانها سر افرازیترین ملتها بودیم، اکنون ذلیلترین ملت هستیم و چه زیبا گفته است امیرالمؤمنین عمر بن الخطاب: «ما ملتی هستیم که خداوند ما را بوسیله اسلام عزت بخشید و اگر ما عزت و سر افرازی را در دیگر چیزها جستجو کنیم خداوند ما را ذلیل خواهد کرد.»

3- فراموش نکنیم که در گذشته نیز (و تاریخ و تمدنها و ملل گذشته نشان میدهد) انحراف زن یا منحرف شدن بوسیله زنان مهمترین اسباب فروپاشی و تکه پاره شدن تمدنهای قدیم بوده است، و بر اثر فساد زن در جامعه، عذابهای الهی و امراض مهلك به سراغ آن ملتها آمده است، همچنانکه یونان و روم و فارس و هندو و بابل و غیره در قدیم بدان مبتلا شدهاند. { به کتاب حجاب سید ابوالاعلی مودودی صفحه 36 - 84 مراجعه شود }

چنانکه مبینیم و مشنویم که همواره سیلهای خروشان غضب الهی یکی از شهرهای ایتالیا را که به فساد و روسپیگری معروف است تهدید میکند. {شهر ونیز در ایتالیا } همچنین خشم و غضب الهی بصورت زلزله و عذابهای دیگر و جنگهای فلاکتبار و خونین دامنگیر کشورهای اسلامی نیز شده است و تا ما به خدا روی نیاوریم و زنان امت توبه و استغفار ننمایند این عذابها همچنان ادامه خواهند داشت.

5- زن دارای استعداد خوبی است و اگر وظیفه‌اش را که تربیت فرزندان جامعه است به خوبی انجام دهد، این شایستگی را دارد که امتی را بسازد.

و برعکس اگر اخلاقی فاسد گردد و وظیفههایی را که بر عهده دارد رها کند میتواند امتی را از بین ببرد. پیامبر «فرموده است: (ان الدنيا حلوة خضرة، و ان الله مستخلفکم فیها، فینظر کیف تعملون، فاتقوا الدنيا واتقوا النساء فان اول فتنه بنی اسرائیل كانت فی النساء) { مسلم } هماتا دنیا سرسبز و شیرین است و خداوند شما را بر آن خلیفه گردانده تا ببینید که چگونه رفتار میکنید، پس بپرهیزید از دنیا و بپرهیزید از زنان زیرا اولین فتنهای که بنی اسرائیل بدان مبتلا شدند زنان بودند.

و نیز فرموده: (ما ترکت من فتنه بعدی فی الناس اضر علی الرجال من النساء) { بخاری } بعد از درگذشت من خطرناکترین فتنهای که برای مردان از همه چیز مضرتر است زنان میباشند.

6- میتوان گفت که زن خوب، يك امت است زیرا نیمی از جمعیت مردم را زن تشکیل میدهد و نیمی دیگر را نیز او به دنیا مآورد و تربیت مینماید.

فساد مردان و زنان:

دشمنان اسلام برای به فساد کشاندن زن از روشها و راههای متعدد و بشمارای استفاده کردهاند و هدف همه این توطئهها و نقشههای از پیش طراحی شده به انحراف کشاندن زن مسلمان و جدا کردن وی از دین و اخلاق و عفت است.

لباسها و مدهای نیمه عریان یکی از این وسیلههای مهلك است، دشمنان خوب میدانند که زنان به پوشیدن پیراهن کوتاه که بدن در آن نیمه عریان شود علاقه دارند... و نیز آنها میدانند که زنان به انواع وسایل آرایش علاقه‌مندند تا با ظاهر شدن در کارگاهها، کارخانهها و مراکز تجاری به راحتی مردان را به فتنه مبتلا کند. زن هنگامی که سر کارش مرود طبق عرف روز انواع لباسهای جذاب و مدلهای مختلف را میپوشد و نیز موهایش را به نمونههای مختلفی در آورده و شانه‌ها میزند و دیگر آرایشها را برای زیبا جلوه دادن خود انجام میدهد.

خلاصه اینکه حقوق ماهیانه‌هاش صرف میشود تا او بتواند با قیافهای زیبا و جذاب ظاهر شود. در ضمن اینکه بیشتر لباسها و وسایل آرایشی از کشورهای بیگانه و دوستان صهیونیست وارد کشورهای اسلامی میشود. با این چیزها سرمایه مسلمین را از دستشان خارج میکنند که در اثر آن هم ضرر مالی میکنند و هم دچار خسارتهای اخلاقی میشوند و بسیاری از زنان مسلمان با استفاده از لباسهای بیگانگان خود را مانند کفار و شبیه آنان در مآورد و پیامبر» فرموده است:

(لترکین سنن من قبلکم شیرا بشیر و ذراعا بذراع حتی لو أن احدهم دخل حجر ضب لدخلم و حتی لو ان احدهم جامع امراته بالطریق لفلتموه) { صحیح الجامع آلبانی رحمة الله علیه این حدیث را صحیح دانسته و در سلسله احادیث صحیح ذکر کرده است. } شما از شیوه زندگی امتهای گذشته و جب به و جب و گز به گز پیروی خواهید کرد حتی اگر یکی از آنها در سوراخ سوسماری داخل شده شما هم داخل خواهید شد و حتی اگر کسی از آنها با زنش سر راه آمیزش کرده شما هم چنان خواهی کرد.

و نیز فرمود: (ما ترکت فتنة بعدی اضر علی الرجال من النساء) بعد { متفق علیه } از درگذشت من زنان خطرناکترین فتنه برای مردان خواهند بود.

مسئولیت زن مسلمان

1) اسلام به زن کرامت بخشیده و کار بسیار مهمی را در خانه‌هاش به عهده زن گذاشته است. آن کار بزرگ، تربیت فرزندان است، چه مدانی؟ شاید کودکی را که مادر تربیت میکند آینده درخشان و بزرگی خواهد داشت، شاید این کودک در آینده ریاست حکومت یا فرماندهی ارتش را بدست بگیرد یا هر کار بزرگی که قوام جامعه به آن مرتبط است انجام دهد، اینجاست که یکی از دانشمندان گفته است: زنی که با دستانش گهواره کودکی را تکان میدهد، در واقع کره زمین را میچنابد.

و شاعر چه زیبا سروده است:

الام مدرسة اذا اعدتها

اعدت شعبا طيب الاعراق

یعنی: مادر مدرسهای است که با ساختن آن میتوانی نسل دارای ریشه پاکی را تربیت نمایی.

زن اگر در خانه‌هاش فرزندان خود را خوب تربیت کند کار بسیار بزرگی انجام داده است کاری که وظیفه و شغل فطری زن میباشد و او به آن علاقه‌مند است و آنرا دوست دارد.

2- خانه داری: یکی از مسئولیتهای مهم زن خانه داری است او فضای داخل خانه را برای خود، فرزندان و شوهرش تبدیل به بهشتی مسازد که همه در آن احساس آرامش کنند، مسئول تهیه مخارج و دیگر نیازهای منزل و همسرش میباشد.

پس مرد مسئول زنش میباشد و زن مسئول خانه است و هر يك از آنها طبق ویژگیهای فطری خود از وظیفه محول شده خود مسئول است.

پیامبر» فرموده: (کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتة فالام راع و هی مسئولة عن رعیتة و الرجل راع فی اهله و هو مسئول عن رعیتة والمرأة راعیة فی بیت زوجها و هی مسئولة عن رعیتها) { متفق علیه } همه تان شبانید و هم از زیر دستان خود مسئول هستید مادر شبان است و از زیر دست خود مسئول است و مرد در خانه‌هاش شبان است و از زیر دست خود مسئول میباشد و زن در خانه شوهرش مسئول است و از آن پرسیده خواهد شد.

نتیجه کارهای زن بیرون از خانه:

کار کردن زن بیرون از خانه نتیجه‌های منفی برای زن و خانواده و جامعه در بر خواهد داشت که متوان آن را بدینصورت خلاصه نمود:

1- ایجاد مزاحمت برای مردان در اتوبوسها و در کار: و گاهی زن خسته از پای در می‌آید، و نیز گاهی بر اثر شلوغی و کار زیاد در معرض خطر قرار می‌گیرد و بعضی خصوصیت‌های زنانه در زیبایی اش را از دست می‌دهد.

2- زنی که بیرون از خانه کار میکند نمیتواند کارهای خانهاش را بخوبی انجام دهد و نیز نمیتواند فرزندانش را تربیت نماید و به آنها رسیدگی کند، که رفته‌رفته شوهر از همسرش بدلیل نپرداختن به امور خانه داری و تربیت فرزندانش دل‌سرد میشود و نهایتاً منجر به طلاق و جدایی میگردد و یا اینکه با زنی دیگر ازدواج میکند.

3- گاهی اشتغال زن در بیرون از خانه سبب طلاق و جدایی و فروپاشیدن خانواده و پراکنده شدن بچه‌ها میشود زیرا ممکن است زن در محل کارش به مردی دیگر علاقه‌مند شود چون شیطان مانند خون در بدن انسان حرکت میکند.

4- کار کردن زن بیرون از خانه باعث میشود تا مادر از بچه‌هایش جدا شود در نتیجه فرزندانش از مهر مادری و تربیت مادر محروم میشوند و در نهایت منحرف گشته و دست به ارتکاب جرایم می‌زنند، همانگونه که در جوامع غربی کار کردن زن در بیرون از خانه چنین نتیجه‌هایی منفی بر جای گذاشته است.

5- از آثار بد کار کردن زن در بیرون از خانه، از دست دادن کودک است مادر وقت کارش فرا رسیده و کودک مریض است، مادرش را صدا می‌زند و می‌گوید مرا در خانه تنها برای چه کسی می‌گذاری؟ اما، مادر مجبور است که سر کارش برود و کودک همچنان فریاد می‌زند مادر مادر؟

هنگامی که مادر از سر کار به خانه بر میگردد با جسد بیروح کودکش روبرو میشود که زندگی را بدرود گفته است، مادر غمگین میشود و برای از دست دادن کودکش گریه میکند و از کارش پشیمان میگردد و با خود می‌گوید فایده این کار و حقوق چیست؟ پولی که باعث مرگ کودکم و از دست دادن عزیزترین سرمایه‌ام میشود چه سودی دارد؟

زن یکی از عوامل بیکاری در جوامع غربی:

1- در جوامع غربی، زنان به تمام میدانهای کار وارد شده‌اند بنابر این آمار بیکاری در این جوامع بسیار بالا رفته است، که کنترل رشد فزاینده بیکاری برای اقتصاد دانان مشکل گردیده است، علت اصلی رشد بیکاری در این جوامع هجوم زنان به میدانهای کار است که باعث ایجاد مزاحمت برای مردان در ادارهای دولتی و شرکتهای و کارخانهها و دیگر مؤسسات شده است.

2- بحرانهای اقتصادی که جوامع غربی دچار آن شده‌اند، آنها را بر آن داشته تا بسیاری از کارمندان و کارگران خود را اخراج کنند، و آنها معمولاً بیشتر مردان را از کار اخراج میکنند. چون مدیران شرکت و کارخانهها و مراکز تجاری زنان را بر مردان ترجیح میدهند، چون کارمند زن با جذابیت خاص زنانه خود مشتریان زیادی را جلب میکند.

3- متأسفانه کشورهای عربی و اسلامی نیز قدم به قدم از جوامع غربی تقلید میکنند و زنان را به عرصه‌های کار و اشتغال در ادارهای حکومتی وارد نموده‌اند، حتی بسیاری از وکلاء و نیز بیشتر کارکنان شرکتهای و مؤسسه‌های خصوصی و عمومی و کارگاهها را زنان تشکیل میدهند این امر باعث شده تا مردان که مسئولیت تهیه مخارج خانواده به عهده شان است، بیکار بمانند و در چنین اماکنی که زن و مرد با هم یکجا هستند بر اثر اختلاط آنها، فساد اخلاقی انتشار پیدا نموده و روابط زن و شوهر بر اثر این اختلاط تیره گردیده است.

خطر اختلاط زن و مرد در مدارس:

اختلاط زن و مرد و دختر و پسر به ویژه در مدارس:

1- دانشکده کشاورزی یکی از کشورهای عربی و اسلامی، دانشجویان دختر و پسر را برای آموزش به مزرعه‌های میبرد، یکی از دانشجویان پسر همراه دانشجوی دختر بعد از تعطیل شدن کلاس، به قسمت دستشوییها میروند تا آنجا با همدیگر تنها بمانند، نگاهیان مزرعه متوجه میشود که آن دانشجو همراه دوست دخترش وارد دستشویی شد، که با دستگیری آنها دختر رسوا میشود.

2- بسا اوقات معلمین (آقایان و خانمها) در يك اتاق جمع میشوند و با یکدیگر شوخی میکنند و می‌خندند که بر اثر این عمل، فساد بروز میکند و گاهی شوهران از زنان خود متنفر میشوند و علاقه خود را نسبت به همسر خود از دست میدهند زیرا با زنان زیباییتری در محیط کار و جایی که با هم دیگر صحبت شده، آشنا میشوند که در نهایت منجر به طلاق و جدایی میشود و سبب جدایی این زن و شوهر در حقیقت همان خاتم معلمی بوده که حجاب را رعایت نمکرده و با آقا معلم هم صحبت و دوست شده است.

3- حتی کودکان که در کلاسهای ابتدایی درس میخوانند و معلمشان خانم است وقتی به کلاسهای بالاتری میروند و در کلاس جدید آن خانم دیگر معلم آنها نیست با معلم جدید خود رفتار و حرکات خانم معلم قدیم را تعریف میکنند که چگونه خودش را کج میکرد و ماریتها و ساق پاهای او را نگاه میکردیم. خداوند سرزمین حجاز را تاکنون از این اختلاط مضر در تمام مقاطع تحصیلی در امان قرار داده است و بحمدالله دختران دانشجوی عربستان بسیار پابند اخلاق و حجاب اسلامی هستند.

شرایط اشتغال زن مسلمان در بیرون از خانه:

اسلام زن را به بهترین صورت مورد اکرام قرار داده است و اجازه داده تا در میان خانواده و جامعه به عنوان عنصری مطلوب و اساسی در ساختن خانواده مسلمان و جامعه و حکومت اسلامی فعالیت نماید. دین مبین اسلام اشتغال زن را قطعا ممنوع نکرده است بلکه اسلام روش و نوع کار زن را مشخص نموده به گونهای که مناسب با طبیعت و فطرت خدادادی زن باشد اسلام شرایطی برای کار کردن زن در نظر گرفته است که حافظ کرامت و شرافت زن میباشد.

شرایط اشتغال زن در بیرون از خانه:

- 1- در محل کار نباید زن و مرد مخلوط باشند زیرا اختلاط زن و مرد برای اخلاق و دین مضر است.
- 2- کار کردن زن بیرون از خانه باید با اجازه و موافقت شوهر یا پدر و یا برادر و یا هر کسی که مسنول آن زن میباشد هماهنگ گردد.
- 3- کار زن باید مناسب با طبیعت زن و در اندازه توانش باشد و کارهای طاقت فرسا و سخت و خسته کننده که در توان زن نیست نباید به انجام آن اقدام کند.
- 4- زن باید در قسمت هایی کار کند که جامعه از کار او بهره مند شود مثلا:
الف - در قسمت آموزش و پرورش دختران تا بجای مردان، زنان آنها را آموزش بدهند.
ب) در قسمت پزشکی و پرستاری زنانه تا زنان را پزشکان زن معالجه کنند نه پزشکان مرد.
ج) خیاطی زنانه: تا زنان مجبور نشوند به خیاطهای مرد برای دوختن لباسشان مراجعه کنند.
د) کارش نباید بیشتر وقتش را در بر گیرد، بلکه باید قسمت اعظم از اوقات خود را صرف خانه داری و رسیدگی از شوهر و تربیت فرزندانش بنماید.
- 5- هنگام رفتن سرکار، خودش را آرایش نکند و عطر و خوشبویی استعمال ننماید بلکه لباس سیاه و بلند و گشاد بپوشد و در هنگام دیدن مردها چهره اش را بپوشاند.

انتخاب همسر:

- 1- در ازدواج نباید زن مال و مقام و زیبایی را معیار قرار دهد بلکه کسی را به شوهری انتخاب کند که دیندار باشد، زیرا پیامبر « فرموده است: (اذا أتاكم من ترضون خلقه و دینه فزوجوه، الا تفعلوا تكن فتنة فی الارض و فساد کبیر) { حسن رواه الترمذی و غیره } هرگاه کسی برای خواستگاری دخترتان آمد که شما او را از نظر اخلاقی و دینی میپسندید دختر خود را به ازدواج او در بیاورید و اگر چنین نکنید فتنه و فساد بزرگی زمین را فرا خواهد گرفت.
- 2- شوهر دیندار اگر زن را دوست داشته باشد او را در امور دنیا و آخرت کمک خواهد کرد.
- 3- شوهر اگر دیندار باشد گرچه ممکن است زنش را دوست نداشته باشد اما لاقل او را ناپسند نمیداند و بر او ظلم نمیکند و او را تحقیر ننمایند زیرا شوهر دیندار به گفتههای پیامبر « عمل میکند که فرموده است: (لا یفرک مؤمن مؤمنة، ان کره منها خلقا رضی منها آخر) { مسلم } هیچ مرد مؤمنی از زن مؤمنش متنفر نمیشود، زیرا اگر در بعضی موارد اخلاقی را نمیپسندد در جایی دیگر مورد پسندش میباشد.
- 4- شوهر دیندار زن را در امور تربیت درست و اسلامی به فرزندان کمک منماید.
- 5- خواهرم! اگر شوهرت دیندار باشد اسلام سرنوشتساز زندگی شما خواهد بود و سعادت دنیا و آخرت را برایتان تضمین خواهد کرد.
- 6- خواهرم! اگر اشتباهی از تو سر زند، شوهر متدین تو را نصیحت خواهد نمود و راه درست را به تو نشان میدهد، بنابراین برای ازدواج مردی را انتخاب کن که دیندار باشد.
- 7- مرد مسلمان باید زن نیکو و متدین و با حجاب را برای همسری انتخاب نماید زیرا چنین زنی خانه و خانواده اش را از فساد حفاظت منماید، و چنین زنی حق شوهر را بجای میآورد، زیرا او از گفتههای پیامبر « را بیاد آور که فرموده است: «تنکح المرأة لاریع: لمالها و لحسبها و لجمالها و لدینها، فاظفر بذات الدین تربت یداک» { متفق علیه }
بر اساس چهار ویژگی مردم با زن ازدواج منمایند: یا بخاطر مالش و یا به خاطر نسب و نژاد و یا به خاطر زیبایی و یا به خاطر دینداری، با انتخاب زن دیندار به موفقیت دست یابید.

شخصیت و اخلاق و درون ارزش دارد نه قیافه و صورت ظاهری، آنحضرت «فرموده‌اند: «ان الله لا ينظر الى صوركم و اجسامكم ولكن ينظر الى قلوبكم و اعمالكم» {مسلم} (خداوند به قیافه و چشم و شما نگاه نمکند بلکه به دلها و اعمالتان نظر دارد).

آزادی زن در انتخاب شوهر:

اسلام زن را مورد اکرام قرار داده است و حق زن در انتخاب شوهر را محفوظ داشته و به نظر و خواست زن در انتخاب شوهر که حساسترین مرحله در زندگی است احترام گذاشته است، زیرا آینده زن به انتخاب شوهر بستگی دارد و اسلام اینگونه به زن در انتخاب شوهر آزادی داده است:

اجازه گرفتن از دوشیزه در ازدواج: دختر باکره حق انتخاب شوهر و اظهار نظر در موضوع ازدواج را دارد، حضرت عایشه رضالطهعنها مگوید: من از پیامبر «در مورد دختری که خانوادهاش او را در نکاح کسی در مآورند پرسیدم که آیا از او اجازه گرفته شود یا نه؟ پیامبر» به حضرت عایشه رضالطهعنها گفت: بله از دخترها اجازه گرفته میشود. حضرت عایشه رضالطهعنها گفت من به پیامبر «گفتم دختر از شرم و حیا چیزی نمیتواند بگوید. پیامبر» فرمود اگر ساکت بنشیند به معنی این است که رضایت دارد.

{ بخاری - النکاح 1 }

دختر کم سن و سال: پدر میتواند دختر کم سن خود را بدون اجازه به عقد کسی در بیاورد، حافظ ابن حجر مگوید: زیرا اجازه گرفتن از کسی که چنان کم سن و سال است که نمیداند اجازه خواستن یعنی چه، معنی ندارد و سکوت و ناراضی چنین فردی یکسان و برابر است. { فتح الباری 193/9 } و نیز در قرآن آمده است:

{ وانكحوا الايامی منکم } { نور: 33 }

ایم در زبان عربی یعنی زنی که شوهر ندارد فرقی نمکند کوچک باشد، یا بزرگ. پس این آیه دلیلی است بر اینکه پدر میتواند دختر کوچکش را بدون اجازه به عقد کسی در بیاورد، در حدیث نیز آمده است: که ابوبکر 2 عایشه رضالطهعنها را به عقد پیامبر «در آورد در حالی که عایشه دختری شش ساله بود و در سن نه سالگی به خانه پیامبر» برده شد. { متفق علیه 2 }

زن بالغ و بیوه: زنی است که یک بار ازدواج کرده اما از شوهرش جدا شده و طلاق گرفته است، جایز نیست که چنین زنی را بدون اجازه و رضایتش به عقد کسی در آورد.

و باید رضایت خود را با زبانش بگوید، زیرا پیامبر «فرموده است: (لا تنكح الايم؛ حتی تستأمر) {بخاری} حافظ ابن حجر مگوید ظاهر حدیث این مفهوم را مرساند که «ایم» زن بیوهای است که شوهرش فوت کرده و یا از شوهرش طلاق گرفته است. و نکاح چنین زنی جایز نیست تا زمانی که از او اجازه گرفته شود.

{ فتح الباری 192/9 }

اگر ولی و سرپرست چنین زنی او را بدون اجازه اش به عقد کسی در بیاورد نکاح صحیح نیست. از خنساء بن خدام انصاری رضالطهعنها روایت شده است: (ان اباهما زوجها و هی ثیب، فکرت ذلك، فأتت رسول الله فرد نکاحها) پدرش او را با اینکه بیوه بود به ازدواج کسی در آورد و او نمپسندید بنابراین نزد پیامبر آمد و آنحضرت نکاحش را فسخ کرد. { بخاری }

3- دختر دوشیزهای که به سن بلوغ رسیده است: برای ولی و سرپرست او جایز نیست که او را به نکاح کسی در بیاورد تا زمانی که رای و نظر دختر را نپرسیده است، زیرا پیامبر «فرموده است: (لا تنكح الکبر حتی تستأذن و الثیب حتی تستأمر فقیل له؛ ان البکر تستحی فقال اذنها صماتها و فی رواية البکر یستأذنها ابوها) { بخاری } دختر باکره بدون اینکه از او اجازه گرفته شود و زنبیوه تا وقتی از او مشوره گرفته نشده به نکاح کسی در آورده نشود گفته شد دختر باکره از خجالت نمیتواند اظهار نظر کند. فرمود: سکوت دختر باکره به معنی اجازه است و در روایتی آمده از دختر باکره پدرش اجازه مگیرد.

پیامبر و اکرام دختران:

پیامبر پدران و مربیان را دستور داده تا با دختران به نیکی رفتار کنند و به آنها توجه نمایند و فرموده است: «من عال جارتین حتی تبلغا جاء یوم القیامة انا و هو و ضم اصابعه - ای معا» {مسلم} هر کسی دو دختر تحت تکفل خود گرفته و آنها را پرورش دهد تا که به سن رشد برسند روز قیامت در حالی مآید که من و او چنین هستیم و انگشتانش را به هم چسپاند. (یعنی در کنار هم هستیم)

و نیز فرموده است: (من عال جارتین حتی یدرکا، دخلت انا و هو الجنة کهاتین) {مسلم} هر کسی دو دختر را پرورش دهد تا وقتی بزرگ شوند من و او چنین وارد بهشت مشویم (با چسپاندن دو انگشت اشاره نمود) و نیز فرموده است: (من کان له ثلاث بنات فصبر علیهن و اطمعهن و سقاهن و کساهن من جدته) صحیح

الجامع الشیخ البانی رحمة الله علیه { - (یعنی ماله) - کن له حجابا من النار) هر کسی سه دختر داشت و بر آنها صبر نمود و به آنها از دسترنج خویش غذا داد و آب نوشاند، آن دختران مانعی خواهند بود از ورود آن مرد به آتش جهنم.

و فرموده: (من ابتلی من هذه البنات بشيء فأحسن اليهن، كن له سترا من النار) { متفق عليه } هر کسی با این دختران مورد آزمایش قرار گرفت و با آنها به نیکی رفتار کرد آنها مانعی خواهد بود برای او از عذاب جهنم.

و عایشه رضالآنه عنها گفته است: «جاءت مسكينة تحمل ابنتين لها، فأطعمتها ثلاث تمرات، فأعطت كل واحد تمره و رفعت الي فيها تمره لتاكلها فاستطعمتها ابنتاها، فشقت التمرة التي كانت تريدان تاكلها بينهما، فأعجبني شأنها فذكرت الذي صنعت لرسول الله» فقال: ان الله قد وجب لها الجنة و اعتقها من النار» {متفق عليه}

زنی فقیر در حالی که دو دختر همراه داشت آمد من به او سه دانه خرما دادم، آن زن به یکی از دخترانش یک دانه خرما داد و یک دانه خرما را به دهان گرفت که خودش بخورد دخترانش آن خرما را خواستند، آن زن دانه خرمایی را که درخواست بخورد میان دو دخترش دو نیم کرد و به هر یک نصفی داد، این عملش مرا پسند آمد و آنرا برای پیامبر ذکر نمودم، پیامبر فرمود: خداوند با این عملش بهشت را برای او واجب و جهنم را از او دور ساخت.

محمد بن سلیمان گفته است پسران نعمت اند و دختران نیکی هستند خداوند در مورد نعمت از انسان حساب میگیرد و نیکی را پاداش میدهد.

قرآن و اکرام زنان:

اسلام زنان را محترم قرار داده و از ناپسند دانستن دختران و غمگین شده هنگام ولادت دختران نهی کرده و این بدشگونی از سنتهای دوران جاهلیت بوده است. خداوند متعال مفرماید:

(و اذا بشر احدكم بالانثى ظل وجهه مسودا و هو كظيم يتوارى من القوم من سوء ما بشر به ايمسكه على هون ام يدسه في التراب الا ساء ما يحكمون) { النمل: 79 }

و هنگامی که به آنان مژده تولد دختر داده میشد صورتش سیاه رنگ میگردید و مملو از خشم و غضب و اندوه میشد از قوم و قبیله خود به خاطر این مژده بدی که به او داده میشد خویشتن را پنهان میکرد آیا این ننگ را بر خود بپذیرد و دختر را نگاه دارد و یا او را در زیر خاک زنده بگور سازد؟ هان چه قضاوت بدی که میکردند!

این کار بر اثر ضعف ایمان و سستی یقین میشود، زیرا آنها به قسمت خداوند که بهره آن را دختر قرار داده راضی نیستند، عجب اینجاست که امروز نیز بعضی از مردان و زنان مسلمان از متولد شدن دختر ناراحت میشوند و دوست دارند فرزند پسر داشته باشند گویا آنها گفته خداوند را نشنیده‌اند که فرموده است:

(لله ملك السموت و الارض يهب لمن يشاء انثا و يهب لمن يشاء الذكور او يزوجهم ذكرانا و اناثا و يجعل من يشاء عقيما انه عليم قدير) { شوری 50-49 }

مالکیت و حاکمیت آسمانها و زمین از آن خدا است هر چه بخواهد میدهد و به هر که بخواهد دخترانی میبخشد و به هر کس که بخواهد پسرانی عطا کند و یا آنکه هم پسران میدهد و هم دختران و خدا هر که را بخواهد نازا میکند او پس آگاه و توانا است.

خداوند دختران را هبه و بخشش نامیده است بنابر این شکر خداوند را باید بجا آورد و هبه الهی از هر چیز بیشتر شایسته پذیرفتن است.

واتلة بن اسقع مگوید: دختران باید افتخار نمایند که خداوند اسم آنها را قبل از اسم پسران ذکر کرده و فرموده است: (يهب لمن يشاء انثا و يهب لمن يشاء الذكور) { الجامع لاحكام القرآن }

مادر از همکاری و مساعدت دختر بیشتر استفاده میکند تا از همکاری پسر، زیرا دختر به مادرش نزدیکتر است و در خانه بیشتر کمک میکند.

از ابن عمر 2 روایت شده است که: مردی که دارای چند دختر بود نزد وی زندگی نکرد آن مرد گفت کاش که دخترانم ممبردند، ابن عمر 2 خشمگین شد و گفت: آیا مگر تو روزی آنها را مدهی؟ { بخاری - ادب المفرد }

امام ابن قیم جوزی؛ مگوید: هیچ زن و شوهر از این چهار حالت خارج نیستند، یا فرزندشان دختر است و یا پسر، یا پسر و دختر و یا عقیم و نازا هستند، و در هر حال فرزند چه پسر و چه دختر، بخششی است از جانب خداوند که شاید انسان از بخشش خدا ابراز ناخشنودی کند. خداوند در قرآن ذکر دختر را مقدم بر ذکر پسر آورده است، چون در زمان جاهلیت زنان ارزشی نداشتند و دختران را زنده به گور میشدند. بنابراین خداوند متعال اعلام داشت که دختران از دیدگاه شما موجودی بارزش محسوب میشوند ولی از نظر من خیلی بارزشاند. و زنان را به صورت نکره ذکر کرده، تا نقص زن بودن با تقدم نام جبران شود و مردان را با کلمه معرفه ذکر نمود تا عدم ذکرشان در اول جبران گردد. { نگاه کنید به تحفة المودود باحکام المولود ص 21-20 }

ابن قیم مگوید خداوند در مورد زنان فرموده است:

{فان کرهتموهن فعیسی ان تکرهوا شینا و یجعل الله فیه خیرا کثیرا} {نساء: 19}

و اگر هم از آنها کراهت داشتید چه بسا از چیزی بدتان بیاید و خداوند در آن خیر و خوبی فراوانی قرار بدهد. و چنین است حال فرزند دختر اینگونه هستند، شاید خداوند خیر دنیا و آخرت را برای بندهاش در وجود فرزندان دختر قرار داده است، و چیزی که خداوند پسندیده و به بندهاش بخشیده است ناپسند دانستن آن نادرست است. {تحفة المودود ص 26}

و شاید به همین خاطر است که پیامبر «از تبریک گفتن کسی که تازه ازدواج کرده با عبارت: (بالرفاء و البین) (مبارک باد، خداوند به شما پسران خوبی بدهد)، نهی کرده است، زیرا در این جمله فقط دعا شده که خداوند پسر بدهد نه دختر، از حضرت حسن 2 روایت شده که عقیل 2 بن ابی طالب، با زنی از قبیله چشم ازدواج کرد، مردم نزد او آمده و او را با این جمله تبریک گفتند: (بالرفاء و البین) (مبارک باد، خداوند به شما پسران خوبی بدهد)، عقیل 2 گفت اینطور نگویید زیرا پیامبر خدا «این جمله را نهی کرده است، مردم گفتند ما چه بگوییم ای ابوزید؟ گفت: بگویید خداوند برایتان برکت بدهد، ما در زمان پیامبر «چنین دستور داده شدیم. به روایت احمد و غیره {آداب الزفاف شیخ آلبانی؛ ص 176}

کرامت زن مسلمان:

زنان مسلمان در صدر اسلام افرادی را که در خطر بودند پناه میدادند و اسیران را آزاد میکردند که همه اینها بیانگر این است که زن مسلمان از نهایت احترام و عزت برخوردار بود، ام هانی بن ابی طالب دو تن از خویشاوندان شوهرش را که محکوم به مرگ بودند پناه داد، او مگوید: در سال فتح مکه نزد پیامبر «رفتم دیدم که آنحضرت «مشغول غسل کردن است و فاطمه با لباسش او را میپوشاند سلام کردم، پیامبر «گفت چه کسی است؟ گفتم من ام هانی دختر ابو طالب هستم، پیامبر «فرمود: خوش آمدی ای ام هانی! بعد از اینکه پیامبر «فارغ شد برخاست و در حالی که پارچه‌ای به خود پیچیده بود، هشت رکعت نماز خواند، چون نمازش را تمام کرد گفتم: ای پیامبر خدا! برادرم علی 2 میخواهد مردی را که من پناه داده‌ام به قتل برساند، من بن هبیره را پناه داده‌ام، پیامبر «فرمود: کسی را که تو پناه داده‌ای ما نیز هم پناه دادیم. (بخاری) ابوالعاص بن ربیع شوهر قبلی دختر پیامبر زینب را که هنوز مسلمان نشده بود و زینب به همین دلیل از او جدا شده بود، به اسارت در آمده بود ابوالعاص از زینب خواست که او را پناه بدهد، زینب به او وعده داد که کاری برایش بکند منتظر ماند تا پیامبر «با مسلمین نماز صبح را بخواند، آنگاه از در خانه‌اش که به مسجد باز میشد با صدای بلند آواز داد که من ابوالعاص بن ربیع را پناه داده‌ام، پیامبر «فرمود: ای مردم! شما شنیدید زینب چه گفت؟ مردم گفتند بله، پیامبر «فرمود: سوگند به ذاتی که جاتم در دست اوست من قبلا خبر نداشتم تا آن‌آن که من و شما این کلمات را با هم شنیدیم، سپس ادامه داد که مسلمانان علیه دشمنان خود دست واحدی هستند، و ادنترین آنها با دیگران برابر است، آنگاه به زینب چنین فرمود: ما نیز پذیرفتیم پناه کسی را که به تو پناه داده‌ای»

سپس وقتی پیامبر «به خانه‌اش وارد شد زینب پیش او رفت و از پیامبر «خواست تا اموال ابو العاص را که به غنیمت گرفته شده بود به وی بر گردانند و پیامبر «نیز چنین کرد، بعد ابو العاص به مکه برگشت و حقوق و دیونی که بر گردنش بود هر یک را به صاحبانش باز گرداند و سپس به مدینه برگشت و مسلمان شد و پیامبر «همسرش زینب را دوباره به عقد او در آورد. {P - سیر اعلام النبلاء ج 1 ص 332/ الاصابة . P 48/7}

حرمت قتل زنان در جنگ:

دین اسلام، زن را چنان مورد اکرام قرار داده است که کشتن زنان و کودکان و پیرمردان را در جنگ حرام قرار داده است، مگر در صورتی که زنان و کودکان و پیرمردان به جنگ برخیزند، آنگاه باید با آنها جنگید. از انس بن مالک 2 روایت شده که پیامبر «وقتی لشکری را نفرستاد به آنها چنین توصیه نکرد: انطلقوا باسم الله، لا تقتلوا شیخا خافیا، و لا طفلا صغیرا و لا امرأة، و لا تغلوا، وضحوا غنائمکم و اصلحوا و احسنوا ان الله یحب المحسنین {محقق جامع الصول این حدیث را حسن قرار داده است.} «بروید به نام خدا، پیرمرد سالخورده کودک و زنان را قتل نکنید و خیانت نکنید و غنائم خود را جمع آوری کنید و اصلاح و نیکی کنید که خداوند کسانی را که نیکی میکنند دوست دارد. و از عبدالله بن عمر 2 روایت شده است:

«وجدت امرأة مقتولة فی بعض مغازی رسول الله «فنهی رسول الله «عن قتل النساء و الصبیان و فی روایة (فانکر) «متفق علیه {در یکی از جنگهای پیامبر «جسد زنی یافته شد، پیامبر با مشاهده آن از کشتن زنان و کودکان نهی فرمود. و در روایتی آمده است که کشته شدن آن زن را ناپسند دانست.» و عن ربیع بن الربیع 2 قال: کنا مع رسول الله «فی غزوة فرأی الناس مجتمعین علی شیء فبعث رجلا فقال: انظر علام اجتمع هؤلاء؟ فجاء فقال: امرأة قتیل، فقال:

«ما كانت هذه لتقتل قال: و على المقدمة خالد بن الوليد، قال: فبعث رجلا فقال: قل لخالد لا تقتلن امرأة و لا عسيفا» { شيخ أبا نرحمة الله عليه در الارواء این حدیث را حسن قرار داده است. }

«از رباح بن الربیع 2 روایت شده که گفت: ما، در جنگی همراه پیامبر» بودیم آنحضرت متوجه شد که مردم بر چیزی جمع شدهاند کسی را فرستاد و گفت: نگاه کن آنها چرا جمع شدهاند؟ آن مرد برگشت و گفت: زنی کشته شده است، پیامبر» فرمود: نباید این زن کشته میشد. خالد فرماندهی دسته مقدم جنگ را به عهده داشت پیامبر کسی را فرستاد و گفت: به خالد بگو: مبادا زن یا بردهای را قتل کنی.»

بدینجهت خاورشناس فرانسوی گفته است: تاریخ، هیچ کشورگشا و فاتحی مهربانتر از کشورگشایان مسلمان نشناخته است.

اسلام و حفظ نام نیک زن:

حفظ آبرو و نیک نامی زن چنان پیش خداوند مهم است که در این مورد قرآن آیه هایی نازل نموده که تا قیامت تلاوت میشوند و در این آیات خداوند مردم را از تهمت زدن و پخش کردن شایع بد در مورد زن مسلمان بر حذر داشته است.

چنانکه فرموده است: (والذین یرمون المحصنات المؤمنات ثم لم یأتوا باریعة شهداء فاجلدوهم ثمانین جلدة و لا تقبلوا لهم شهادة ابدًا و اولئک هم الفاسقون) {سوره نور: آیه 4}

«کسانی که به زنان پاکدامن نسبت زنا مدهند، سپس چهار گواه نمآورند، بدیشان هشتاد تازیانه بزنید و هرگز گواهی دادن آنان را نپذیرید و چنین کسانی فاسق میباشند.»

خداوند در این آیه سزای کسی را که به زن مؤمن تهمت مزند، هشتاد ضربه شلاق قرار داده، و نیز با نپذیرفتن شهادت تهمت زننده برای همیشه و توصیف او به فسق، سزایش را تشدید نموده است. خداوند تنها به این سزا بسنده نکرده، بلکه: چنین افرادی را که زنان پاکدامن را تهمت مزند تهدیدهای شدیدتری نموده است:

(ان الذین یرمون الغافلات المؤمنات لعنوا فی الدنیا و الآخرة و لهم عذاب عظیم یوم تشهد علیهم السننهم و ایدیهم و ارجلهم بما کانوا یعملون، یومئذ یوفیهم الله دینهم الحق و یعلمون ان الله هو الحق المبین) {نور آیه 23}

«کسانی که زنان پاکدامن و بیخبر از گناه مؤمن را به زنا متهم مسازند در دنیا و آخرت از رحمت خدا دور و عذاب عظیمی دارند. در آن روزی که علیه آنان زبان و دست و پای ایشان بر کارهایی که کردهاند گواهی مدهند در آن روز خداوند جزای واقعی آنان را بکم و کاست بدیشان مدهد و آگاه مگردند که خداوند حق آشکار است.

و در قضیه افک خداوند، پاک دامنی عایشه را نازل کرد و فرمود:

(ان الذین جاءوا بالافک عصبه منکم لا تحسبوه شرا لکم بل هو خیر لکم لکل امری منهم ما اکتسبت من الاثم، والذی تولی کبره منهم له عذاب عظیم) {نور: 11}

«کسانی که این تهمت بزرگ را پرداخته و سر هم کردهاند، گروهی از خود شما هستند، اما گمان مبرید که این حادثه برایتان بد است بلکه این مسأله برایتان خوب است و هر کدام از آنان به گناه کاری که کرده است گرفتار مآید و کسی که بخش عظیمی از آن را به عهده داشته است، عذاب بزرگ و مجازات سنگینی دارد.»

وحی زن را کمک میکند:

خداوند متعال بوسیله وحی، ستمی را که در گذشته به زنان میشده از آنان دور کرده و حقش را به او باز گردانده است. از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است: بلند و با عظمت است خداوند که همه چیز را کامل شنید، گویا اکنون من سخن خوله دختر ثعلبه را میشنوم و بعضی از کلماتش را نمیشنوم که پیش پیامبر» از همسرش شکایت نکرد مگفت: «ای پیامبر خدا» شوهرم مالم را خورد، و جوانی ام را از بین برد، چندین فرزند از شکم من برایش متولد شد تا اینکه سن من بالا رفت و پیر شدم و دیگر بچه به دنیا نمآورم، آنگاه شوهرم مرا بر خود حرام کرد!!! بار خدایا من به تو شکایت میکنم». عایشه مگوید دیری نگذشت که جبرئیل این آیه را آورد:

(قد سمع الله قول التی تجادلک فی زوجها و تشنکی الی الله و الله یسمع تحاورکما ان الله سمیع بصیر) {مجادله: آیه 1/ بخاری و غیره }

«خداوند گفتار آن زنی را شنید و پذیرفت که درباره شوهرش با تو بحث و مجادله میکند و به خدا شکایت مبرد.»

در تایید این زن نیک که پیش خداوند شکایت کرد و در مورد آنچه میان او و شوهرش اتفاق افتاده بود با پیامبر» مجادله نمود وحی نازل شد، خداوند بلا فاصله شکایت او را جواب داد؛ آری زن مومن و مسلمان اینگونه است و هرگاه مشکلی برایش پیش بیاید نزد خداوند شکایت برد و فقط خدای یگانه را منخواند و از

کسی دیگر غیر از او کمک نمجوید و نزد ساحران و فالگیرها نمرود، آنطور که بعضی از زنان در این زمانه وقتی مشکلی پیش می‌آید به قبور اولیاء پناه می‌برند در حالی که اولیاء مرده‌ها و نمشنوند و نمیتوانند کاری را انجام دهند بلکه خود آنها نیازمند دعای خیر می‌باشند، خداوند متعال فرموده است: **{والذین تدعون من دون الله لا یخلقون شیئا و هم یخلقون اموات غیر احياء و ما یشعرون ایان یبعثون}** {النحل: 20} «آن کسانی را که به جز خدا به فریاد میخوانند و پرستش مینمایند آنان نمیتوانند چیزی را بیافرینند و بلکه خودشان آفریده شده‌اند، مرده و بجانانند و نمیدانند که چه وقت زنده و برانگیخته میشوند.»
کمک خواستن از غیر الله و مردگان یا افراد غایب شرک است که خداوند بر اثر آن اعمال نیک انسان را نابود میکند.

{قل انما ادعوا ربی و لا اشرك به احدا} {جن: 20}

«بگو تنها پروردگارم را میپرستم و کسی را انباز او نمیکند.»

{لئن اشركت لیحبطن عملک و لتکونن من الخاسرین} {زمر: 65}

«اگر شرک ورزی، کردارت هیچ و نابود میشود.»

بعضی از زنان نزد ساحران و کاهنان و فالگیرها میروند که پیامبر «در مورد آنها فرموده است: «من اتی کاهنا أو عارفا فصدقه بما یقول فقد کفر بما انزل علی محمد» «هر کس نزد کاهن و فالگیری برود و او را از چیزی بپرسد نماز چهل روز او قبول نخواهد شد.» به روایت احمد. آلبانی این حدیث راصحیح قرار داده است.

و نیز فرموده است: «من اتی عرافا، فسأله عن شیء لم تقبل له صلوة اربعین لیلۃ» {رواه مسلم} «هر کس پیش کاهن و فالگیری بیاید و او را از چیزی بپرسد نماز چهل روز او قبول نخواهد شد.»

عمل به شیوه زنان نیکو:

جبرئیل 7 در غار حراء نزد پیامبر «آمد و گفت: (اقرأ باسم ربك الذی خلق) پیامبر خدا» نزد خدیجه برگشت در حالی که بدنش ملرزید و او را از ماجرا خبر کرد و گفت: من ترسیدم که مرا طوری نشود خدیجه گفت: سوگند به خدا که او تو را هرگز رسوا نخواهد کرد زیرا تو صله رحم را برقرار مکنی و به بینوایان کمک مینمایی و مهمانان را گرمی میداری و به یاری ستم‌دیدگان میشتابی، آنگاه پیامبر را نزد ورقه بن نوفل برد، به او گفت پسر عمو به سخنها برادر زادهات گوش بده، پیامبر «آنچه را دیده بود به اطلاع ورقه بن نوفل رساند، ورقه گفت: او همان رازدار بزرگ، جبرئیل بوده که بر موسی نازل میشد کاش من در زمان رسالت تو زنده و تندرست میبودم، کاش زنده میماندم وقتی تو را قومت از شهر بیرون میکنند، پیامبر فرمود: «مگر آنها مرا بیرون خواهند کرد؟ ورقه گفت: بله، هیچ مردی به این رسالت که تو مبعوث شده‌ای نیامده، مگر اینکه قومش با او دشمنی کرده‌اند و اگر من در آن روز زنده باشم تو را به حق یاری خواهم کرد. بدینصورت خدیجه رضاللعنها پیامبر را تشویق کرد که دعوت را ادامه دهد و به او دلداری داد که خداوند تو را به خاطر صفات نیکویی از قبیل کمک کردن به بینوایان و یاری فقرا و اکرام مهمانان و کمک به مصیبت زدگان، هرگز رها نخواهد کرد. {بخاری باب بدء الوحی} ابن حجر مگنوید در این قصه فواید هست که عبارتند از: (الف) مستحب است کسی را که برایش کار مهمی پیش آمده دلداری داده و مشکل را برای او آسان جلوه داد.

(ب) مستحب است کسیکه برایش کار مهمی پیش آمده فردی را که به خیر خواهی او و صحت نظرش اعتماد دارد در جریان قرار دهد. {فتح الباری 25/1} حتی اگر فرد مورد اعتماد زن باشد، همانگونه که پیامبر «با خدیجه مشوره کرد و این نشاتگر اهمیت زن در اسلام است.

2- در صلح حدیبیه وقتی پیامبر «از نوشتن عهد نامه فارغ شد به اصحابش فرمود برخیزید و قربانی هایتان را ذبح کنید و سپس سرهایتان را بتراشید، کسی بلند نشد تا اینکه پیامبر «سه بار تکرار کرد وقتی دید کسی بلند نمیشود نزد همسرش ام سلمه رضاللعنها برگشت و آنچه پیش آمده بود برای ام سلمه بیان کرد، ام سلمه به آنحضرت پیشنهاد کرد: بیرون برود بدون اینکه با کسی حرف بزند تا قربانی را ذبح نموده و سر خویش را بتراشید، پیامبر «نیز از جایگاه خود بیرون رفت و با کسی حرف نزد و قرباناش را سر برید و فردی را خواست تا سرش را تیغ بزند، وقتی اصحاب دیدند همه بلند شدند و قربانهای خود را سر بردند و شروع به تراشیدن سر یکدیگر نمودند طوری که بیننده خیال میکرد با هم درگیر شدن و خونریزی براه انداخته‌اند. {بخاری}

این داستان دلیل روشنی است بر این موضوع که از زن نیکو و صالح در امور امت اسلامی مشوره گرفته میشود و در مورد قضایای مهم به رأی و نظرش عمل میشود و نیز روایت مذکور بیانگر عقل کامل و نظر درست امالمؤمنین امسلمه است زیرا پیامبر «به مشوره او عمل نمود و مشکل حل گردید.

از داستان خدیجه و امسلمه و مشوره پیامبر» از آنها چنین نتیجه میگیریم که اسلام به مقام و منزلت زن احترام قابل است و ثابت میشود که این روایت که عمر 2 فرموده است: «از زنان مشوره بگیریید اما بر خلاف مشوره آنها عمل کنید» واقعیت ندارد، زیرا هرگز عمر 2 با روش پیامبر» و آیه قرآن که مفرماید: (و امرهم شوری بینهم) مخالفت نمورزد. {شوری: 38}

احکام اسلام برای مرد و زن:

مسلمان چه مرد یا زن، وقتی ادعای پرستش و محبت خداوند را دارد و از اظهار ایمان به یگانگی پروردگار و تشرف به دین اسلام و رسالت پیامبر» احساس خشنودی میکند و به خدا و اسلام و محمد» افتخار نمینماید، باید اعتماد کامل به تعالیم اسلامی داشته باشد زیرا تعالیم اسلام از جانب خداوند برای خوشبختی و سعادت انسانها (زنان و مردان) در دنیا و آخرت آمدهاند.

خداوند متعال فرموده است: (انما كان قول المؤمنين اذا دعوا الى الله ورسوله ليحكم بينهم ان يقولوا سمعنا واطعنا واولئك هم المفلحون) {نور: 51}

«مؤمنان هنگامی که به سوی خدا و پیغمبرش فرا خوانده شوند تا میان آنان داوری کند، سخنشان تنها این است که میگویند: شنیدیم و اطاعت کردیم و رستگاران واقعی ایشانند.»

بنابراین زن مسلمان باید به تعالیم اسلام که عزت و کرامت را برای او به ارمغان آورده است، اعتماد و یقین کامل داشته باشد و باور داشته باشد که تعالیم اسلامی در تمام زمینهای حقوق انسانی و اجتماعی، میان زن و مرد به عدالت و انصاف حکم نموده و طبق فطرت و طبیعت زن که خداوند آن را بهتر مدانسته، مسیر او را در زندگی مشخص کرده است:

(الا يعلم من خلق و هو اللطيف الخبير) {الملك: 14}

«مگر کسی که مآفریند نمیداند و حال این که او دقیق و باریک بین بس آگاهی است؟!»

و خداوند در آیه 33 سوره احزاب موضع و جایگاه زن مسلمان را نسبت به دین چنین بیان داشته است: (و ما كان لمومن و لا مؤمنة اذا قضى الله ورسوله امرا ان يكون لهم الخيرة من امرهم و من يعص الله ورسوله فقد ضلّ ضلالا مبينا) {احزاب 33}

«هیچ مرد و زن مؤمنی، در کاری که خدا و پیغمبرش داوری کرده باشند اختیاری از خود در آن ندارند و هر کس هم از دستور خدا سرپیچی کند گرفتار گمراهی کاملا آشکاری میگردد.» و خداوند کسانی را که با دستور خدا و پیامبرش» مخالفت میکند از عذاب خود ترسانده و به آن تهدید نموده است:

(فليحذر الذين يخالفون عن امره ان تصيبهم فتنة او يصيبهم عذاب اليم) {نور 63}

«آنان که با فرمان او مخالفت میکنند باید از این بترسند که بلانی گریبانگیرشان گردد یا اینکه عذاب دردناکی دچارشان شود.»

وصیت يك زن به دخترش هنگام عروسی:

زنی دخترش را به نکاح پادشاه حارث بن عمرو کندی در آورده بود و اکنون به دخترش که راهی خانه بخت بود چنین وصیت کرد:

«دخترم! اگر پند و اندرز به خاطر ادب یا نسب ترك داده مشد من تو را به چیزی سفارش نمکردم، اما پند و سفارش برای انسان عاقل تذکری و برای نادان بیداری است.»

دخترم! اگر دختری به خاطر ثروت پدرش از ازدواج و اختیار نمودن شوهر بی نیاز ميبود، من از همه بی نیازتر بودم، اما ما زنها برای مردان آفریده شدیم همچنانکه مردان برای ما آفریده شدهاند.

دخترم! تو از وطن و سرزمین خود جدا مشوی و از خانه و کاشانهای که در آن مزبستهای بیرون رفته و وارد لایهای مشوی که با آن آشنایی نداری و با همنشینی زندگی خواهی کرد که به آن انس نگرفتهای، او (شوهرت) وقتی همسر تو شده گویا پادشاه توست، و تو کنیز او هستی، اگر چنین کنی آنگاه او برده و غلامت خواهد شد و همواره این ده خصلت را بیاد داشته باش که ذخیره بزرگی برایت خواهند بود.

1) قناعت داشته باش که راحتی قلب و آرامش خیال در قناعت است.
2) حرفهای شوهرت را به خوبی گوش کن و از او اطاعت کن، زیرا خشنودی پروردگار در همین است.
3) همواره مواظب باش او تو را در زشتی نبیند بلکه تو را همواره زیبا ببیند و مبادا بوی بدی از تو به مشام شوهرت برسد.

4) سرمه و آب از یادت نرود که سرمه بهترین چیز و آب بهترین و پاکیزهترین خوشبویی است.

5) غذای شوهرت را سر وقت بده چون آتش گرسنگی زود شعله میکشد.

6) در هنگامی که شوهرت خواب است سعی کن که در خانه آرامش باشد، زیرا مزاحمت در خواب کسی خشم او را بر میانگیزد.

7) خانه و اموال شوهرت را حفاظت کن، زیرا حفظ مال نوعی خوش بختی است.
 8) به دامها و فرزندان شوهرت رسیدگی کن، زیرا رسیدگی به اینها نوعی هوشیاری و زرنگی است.
 9) راز شوهرت را فاش مکن زیرا اگر رازش را فاش کنی از خیانتش در امان خواهی بود.
 10) نافرمانی شوهرت را مکن، زیرا اگر از دستورش سرپیچی کنی از تو متنفر میشود. و هر چه تو بیشتر احترام کنی او نیز بیشتر به تو احترام قایل میشود. و هر چه که تو بیشتر توافق داشته باشی او نسبت به تو مهربانتر میشود.
 بدان که هیچگاه موفق نمیشوی تا خواسته شوهرت را بر خواسته خود ترجیح ندهی و خشنودی او را بر خشنودی خود ترجیح ندهی.»

شرط ولی برای نکاح:

اسلام برای اکران زن و برای آنکه آینده‌اش خوب شود موافقت ولی زن را در امر ازدواج شرط قرار داده است، زیرا ولی مصلحت زن را بهتر میداند.
 خداوند متعال فرموده است: (و انکحوا الایامی منکم) { نور: 33} «مردان و زنان مجرد خود را به ازدواج یکدیگر در آورید.»
 2- خداوند از قول پدر آن دو دختر که موسی بر سر چاه دیده بود مسگوید: (انی ارید ان انکحک احدی ابنتی هاتین) { قصص: 27}
 «من میخواهم یکی از این دو دخترم را به ازدواج تو در آورم.»
 در این دو آیه، خداوند مردان را مورد خطاب قرار داده است و اگر خطاب الهی بطرف زنان مبدود حتما تصریح میشد، زیرا خداوند متعال فرموده است: (الرجال قوامون علی النساء) { نساء: 34}
 «مردان بر زنان سرپرستند.»
 و پیامبر «فرموده است: «لا نکاح الا بولی و السلطان ولی من لا ولی له» { صحیح رواه احمد } «نکاح بدون اجازه و سرپرست صحیح نیست و هر کسی که سرپرستنداشته باشد پادشاه و حاکم سرپرست او شمرده میشوند.»
 و فرموده: «لا نکاح الا بولی و شاهی عدل» «نکاح بدون اجازه ولی و حضور دو گواه عادل درست نیست.» (آلبانی در الارواء این حدیث را صحیح قرار داده است.)
 صنعانی مگوید: حدیث فوق دلالت میکند که نکاح بدون اجازه ولی درست نیست زیرا اصل در نفی، نفی صحت است نه نفی کمال. { نگاه کنید سبل السلام 117/3}
 و پیامبر «فرموده است: «أیما امرأة نکحت بغیر اذن ولیها، فنکاحها باطل، فنکاحها باطل، فاذا دخل بها وجب المهر بما استحل من فرجها، و ان اشتجروا فالسلطان ولی من لا ولی لها» { حاکم و ذهبی آن را صحیح قرار داده‌اند. }
 «هر زنی بدون اجازه سرپرست و ولی خود ازدواج کند نکاحش باطل است، نکاحش باطل است، و اگر شوهرش با او همبستری کرد پرداخت مهریه‌اش بر او واجب میشود. و اگر در این مورد اختلاف کردند پادشاه ولی کسی است که ولی ندارد.»

و فرموده است: «لا تزوج المرأة المرأة و لا تزوج المرأة نفسها فان الزانیة هی اللتی تزوج نفسها» { حافظ در بلوغ المرام گفته است: راویان آن ثقة هستند و آلبانی جمله اول را صحیح قرار داده است و جمله دوم را موقوف بر ابوهریره دانسته است. }
 «زن نمیتواند زنی را به عقد کسی در آورد و نیز زن نمیتواند بدون اجازه ولی خود، خودش را به عقد کسی در بیاورد زیرا زن زناکار کسی است که خودش را به عقد کسی در مآورد.»
 وقتی پیامبر «موافقت ولی زن را برای ازدواج زن شرط قرار داده است، اهداف بزرگ و فواید زیادی را در نظر گرفته است که به مصلحت زن میباشد:
 شیخ ولی الله دهولی؛ در حجة البالغة گفته است:
 «شرط قرار دادن ولی در نکاح زنان اهمیت به آنان است، و ازدواج خودسرانه زنان کار بدی است که منشاء کمبود حیاء و نیز تعدی بر اولیاء و عدم توجه و اهمیت دادن به آنان است.
 همچنین باید نکاح با زنا فرقی داشته باشد که فرقی آن با آشکار نمودن و اعلان کردن آن است که باید اولیاء زن این کار را نکنند.»
 به نظر من این حدیث پیامبر «مطالب فوق را تایید منماید: «فصل ما بین الحرام ضرب الدف، و الصوت فی النکاح» { صحیح رواه احمد }
 «فرقی زناشویی نامشروع و زناشویی حلال این است که در ازدواج اسلامی خواندن و زدن دف است.»

این حدیث مگوید که فرق حلال که ازدواج شرعی است با حرام که زنا میباشد زدن دف توسط دختران کوچک برای اعلام نکاح است و همچنین سرود سالم که دختران میخوانند. و از آنجا که زن در جامعه از تجربه کمتری برخوردار است و حالات مردان و امور پوشیده آنان را نمیداند، اگر خودسرانه اقدام به ازدواج کند از خطر فریب خوردن در امان نخواهد بود، زیرا زن به آسانی به ظاهرهای فریبنده و براق فریب منحور، بدون اینکه به سر انجام کار فکر کند، بنا بر این، اجازه ولی برای نکاح شرط قرار داده شده است چون مردان دارای نظری وسیعتر و آگاهی بیشتری هستند و تصمیم آنها بر اساس واقعیت استوار است و نه بر اساس احساسات و عواطف.

چگونه میتوان گفت ولی در ازدواج نقشی نباید داشته باشد و اجازه او شرط نیست در صورتی که زن چه بخواهد و چه نخواهد در صورت اختلاف با شوهر نیاز به پادر میانی ولی دارد چنانکه در صورت از هم پاشی زندگی زناشویی آثار آن نیز بر ولی مترتب خواهد شد. { نگاه کنید کتاب المرأة بین تکریم الاسلام و اهانة الجاهلیة }

وظیفه ولی نسبت به زن:

پیامبر « فرموده است: «اذا اتاکم من ترضون خلقه و دینه فزوجوه، الا تفعلوه تکن فتنة فی الارض و فساد کبیر» { حسن رواه الترمذی }
 «هر گاه کسی پیش شما برای خواستگاری دخترتان آمد که اخلاق و دینداری او مورد پسندتان بود، دخترتان را به ازدواج او در بیاورید و اگر چنین نکنید زمین را فتنه و فساد بزرگی خواهد گرفت.»

1- ولی زن، باید از خداوند بترسد و او را به ازدواج شوهری صالح در بیاورد و نباید زن را به ازدواج فردی بد اخلاق و کسی که در دینش ضعیف است در بیاورد یکی از بزرگان فرموده است: هر کسی دختر یا خواهر یا برادرزاده‌اش را به عقد و ازدواج فردی فاسق در بیاورد گویا خویشاوندی او را قطع نموده است. و مردی به حضرت امام حسن 2 گفت: افراد زیادی به خواستگاری دخترم آمده‌اند، دخترم را به ازدواج کدام یک از آنها در بیاوردم؟

حسن 2 فرمود: به کسی که بیشتر از خدا بترسد، زیرا چنین فردی اگر دخترت را بیسندد او را مورد نوازش قرار میدهد و اگر دخترت مورد پسندش نباشد بر او ظلم خواهد کرد.

2- شیخ الاسلام ابن تیمیه؛ گفته است: اگر دختر، مردی را پسندید که در سطح او بود بر ولیش که پدر یا برادر یا عمویش باشد واجب است که دختر را به نکاح همان مرد در بیاورد، اگر ولی از ازدواج دادن او سر باز بزند، ولی دیگری که نسب دورتری با زن دارد اقدام به این کار کند. و یا اینکه حاکم این کار را بکند و همه علماء بر این کار اتفاق نظر دارند. بنابر این ولی نمیتواند زن را مجبور به ازدواج با کسی بکند که مورد پسند زن نباشد و نیز به اتفاق علماء ولی نمیتواند مانع ازدواج زن با کسی باشد که مورد پسند زن و همکفو اوست.

زیرا فقط اهل جاهلیت و ظالمان، زنان تحت تکفل خود را طبق اغراض و اهداف مشخص خود، بدون اینکه مصلحت زن را در نظر بگیرند به ازدواج با افرادی که زنان نمیپسندیدند مجبور میکردند و آنها را از ازدواج با افرادی که از نظر شخصیتی با زن برابر و مورد پسند او بود باز مداشتند و این عمل را خدا و پیامبرش حرام قرار داده و مسلمین به نامشروع بودن این کار اتفاق نظر دارند. { ن ک مجموعه فتاوی امام ابن تیمیه ج 32/39-52 }

خداوند بر اولیای زنان واجب گردانیده تا در امر ازدواج به مصلحت زنان بیاندیشند نه به مصالح خود؛ زیرا زن امانتی است در دست ولی خود که خداوند در مورد امانت فرموده است:

(ان الله یامرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها، و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل) { نساء 58 }

«بندگان خداوند به شما دستور میدهد که امانتها را به صاحبان آن برسانید، و هنگامی که در میان مردم به داوری نشستید دادگرانه داوری کنید.»

حتی اگر فردی از دیدگاه مسلمانان، صالح و نیکو باشد میتوان به او پیشنهاد کرد که با دخترش یا خواهرش ازدواج کند همانگونه که حضرت عمر بن الخطاب 2 به حضرت عثمان 2 پیشنهاد کرد تا با دخترش حفصه رضالآنهها ازدواج نماید، سپس به حضرت ابوبکر 2 پیشنهاد کرد تا اینکه پیامبر « حفصه را خواستگاری نمود و با او ازدواج کرد.

4- همچنین جایز است که زن به مرد صالح و نیکو کار پیشنهاد ازدواج بدهد به ویژه اگر زن ولی و سرپرستی نداشته باشد، خدیجه بنت خویلد قبل از بعثت به پیامبر « پیشنهاد ازدواج داد و او بهترین همسری بود که پیامبر « را پناه داد و با جان و مالش به او کمک نمود و هیچ کس این کار خدیجه را عیب نگرفت، در صورتی که بزرگان و اشراف قریش قبلا به خواستگاری او آمده بودند و او همه را رد نموده بود.

خنساء این شیرزن مسلمان:

خنساء برادرش صخر را در دوران جاهلیت از دست داد، او به علت از دست دادن برادرش بشدت غمگین شد و در مورد فقدان برادرش شعر منسرایید اما بعد از سپری شدن عصر جاهلیت و ظهور اسلام، خنساء، اسلام را پذیرفت و خداوند به او چهار فرزند داد، فرزندان وقتی مخواستند برای جهاد قادیسیه بیرون بروند آن زن فرزندان را چنین وصیت نمود: فرزندانم شما به میل خود مسلمان شدهاید و با اختیار خود هجرت کردید، سوگند به خداوندی که معبودی جز او نیست، شما فرزندان یک مرد هستید همچنانکه فرزند یک مادر هستید، من دامن شرافت شما را لکه دار ننموده و نسبتان را تغییر ندادهام و بدانید که سرای آخرت از دنیای فانی بهتر است: صبر کنید و همدیگر را به صبر سفارش کنید، و از خدا بترسید تا پیروز شوید وقتی دیدید که جنگ به شدت شروع شد و آتش آن مشتعل گردید وارد معرکه شوید و به مرکز جنگ و مبارزه حضور بهم رسانید با بدست آوردن غنیمت و کرامت در سرای همیشگی و نعمت بهشت بهره مند خواهید شد و هنگامی که جنگ چون شیر غرانی دندانهایش را نمایان کرد بر آن حملهور شوید و با دشمنان بجنگید، چنانکه آنها طبق وصیت مادر وارد معرکه شده یکی پس از دیگری کشته شدند و هنگامی که به مادرشان، (خنساء) خبر شهادت فرزندان را رسانیدند گفت: سپاس خداوندی را که با شهادت فرزندانم مرا شرافت و افتخار داد و از خداوند امیدوارم که من و آنها را در بهشت بهم برساند. و چیزی بیش از این نگفت. ببینیم رفتار خنساء قبل از اسلام و بعد از اسلام چقدر فرق کرده است، و اسلام زن را چقدر مورد تکریم قرار داده است. { ن ك الاصابه و الاستيعاب }

زن در سرزمینهای کفر:

اگر نگاهی به وضع زن در سرزمین هایی که به گمان خود پیشرفته و متمدن هستند بیافکنیم مبینیم، وضعیت زنان بسیار اسف بار و بحرانی است، توهین و ذلت، فساد و بربندی و باری، سنگدلی و استفاده بیرحمانه از زنان که به فجیعترین وضع از وجود آنها برای تامین اهداف خود استفاده میکنند و این امر را فقط افرادی میپذیرند، که از سلامت فطرت برخوردار نیستند و سرشت و خوی آنها فاسد و زشت گردیده است.

تا سال 1805 م قانونی در انگلیس به مرد اجازه ممداد تا زنش را به فروش برساند!!!
مجله حضارة الاسلام سال دوم ص 1078 نوشته است: «در سال گذشته مرد ایتالیایی زنش را به صورت قسطی فروخت و هنگامی که مشتری از پرداخت اقساط سر باز زد فروشنده و شوهر اولی زن، خریدار را به قتل رساند.

استاد محمد رشید رضا؛ مگوید: عجیبترین چیزی که بعضی از روزنامههای انگلیسی آن را نوشتهاند این است که به گفته بعضی از روزنامهها هنوز در مناطق روستایی انگلیس افرادی یافت میشوند که زنانشان را به قیمت خیلی ارزان مثلا 30 شلینگ مفروشند و بعضی از روزنامهها اسامی این افراد را نوشته بودند.
4- اما در آمریکا که خود را در رأس جهان متمدن غرب مداند زنان به بحران و انحطاط اخلاقی و اجتماعی گرفتارند و خانوادهها خیلی زود از هم فرو میپاشند. دکتر مصطفی سباعی مگوید: وضع اجتماعی طوری شده که وقتی دختر به سن هیجده سالگی میرسد بیرحمانه او را از خانه بیرون میکنند تا برای بدست آوردن لقمهای نان تلاش کند. و اگر مقررات طوری باشند که دختر مجبور باشد بعد از سن هیجده سالگی در خانه مادر و پدرش بماند نه تنها باید کرایه اتاق و پول غذا و هزینه شستن لباس خود را بپردازد بلکه مبلغ مشخصی را جهت تماسهای تلفنی خود به مادر و پدرش بپردازد. { ن ك المرأة بین الفقه القانون ص 300 }
و تاکنون نیز در تمام سرزمینهای کفر این رسم وجود دارد فرزند من که در فرانسه مقیم است به من گفته است که تاکنون چنین است.

5- شیوع روسپیگری و انتشار زنا و لواطت و کثرت بجههای بی سرپرست و بالا رفتن آمارهای طلاق و جدایی، بوجود آمدن بیماریهای تناسلی و هلاکت بار بویژه بیماری ایدز که تاکنون علجی برای آن پیدا نشده است، از جمله ارمغانهای تمدن غرب بحساب میآیند.

بلکه زن غربی به حدی از بی بند و باری و فساد اخلاقی و ذلت رسیده که هیچ عاقلی نمیتواند تصور بکند. دکتر نور الدین عتر مگوید: یکی از دوستانم که درس تخصص خود را در آمریکا به پایان رسانده بود به من گفت: در میان آمریکاییها، اقوامی هستند که زنان خود را با یکدیگر عوض کنند و زن هر یک نزد مرد دیگر تا مدت معینی باقی مماند بعد از اینکه مدت تمام شود، امانت خود را باز بگیرد. { ن ك به کتاب ماذا عن المرأة ص 15-16 }

فردی که از فرانسه آمده بود از عاریه دادن زنان در آنجا نیز سخن میگفت.
از اینرو زن مسلمان باید بداند که او از احترام زیادی برخوردار است و نباید فریب تمدن منحرف و شعارهای برابری زن و مرد را بخورد، زیرا تمدنی که دم از برابری زن و مرد میزند در واقع میخواهد انسان از زن عروسی متحرک یا حیوانی عریان بسازد.

دختر جوان آمریکایی که تازه مسلمان شده است:

اسلام تنها راه نجات و رهایی بشریت است.
«لیامیلا» دختر بیست و هشت ساله آمریکایی و دانشجوی جامعه‌شناسی در دانشگاه نیویورک کلمبیا که مسلمان شده و اسمش را از لیامیلا به هاجر تغییر داده است، میگوید:
«دو سال پیش من با جدیت تمام به بررسی دقیق و عمیق اسلام پرداختم و به دنبال حقیقتی مگشتم که در فرهنگ مادی گرای آمریکا آنرا نمی‌یافتیم.» بعد از دو سال بررسی و پژوهش، لیامیلا اعلام کرد که مسلمان شده و اسمش را به هاجر تغییر داده است. در این مورد میگوید: کلمه «هاجر» به اسلام ارتباط دارد من هاجر را دوست دارم.
هاجر میگوید: از دیرباز سؤالاتی در مورد جهان هستی و زندگی در ذهنم دور میزد و پژوهش و تفکر برای پاسخ این پرسشهای فلسفی مرا خسته کرده بود، اما در میان فرهنگ مادی گرای آمریکا، پاسخ واضح و قانع کننده‌ای برای این پرسشها نمی‌یافتیم، از اسلام می‌شنیدیم اما تصور من از اسلام پیچیده و نادرست بود، شنیدیم که اسلام میان مرد و زن فرق میگذارد، اسلام دین سختی و سنگدلی است و از حقیقت آن چیزی نمی‌دانستیم تا اینکه صفای اسلام و معنویت دین اسلام را حس نموده و شروع به بررسی و پژوهش در اسلام نمودم.
تحقیق در این مورد ابتدا بسیار مشکل بود چون کتابهای مورد اعتمادی در مورد اسلام به زبان انگلیسی وجود نداشت، اما احساس می‌کردم که اسلام را دوست دارم زیرا دین عدل و انصاف است و به فرد، آزادی میدهد و مسئولیتهای او را بدو محول نمینماید و همچنان به مرور زمان فهم و درک من از اسلام بیشتر میشد تا اینکه خداوند مرا به دین اسلام هدایت نمود.

هاجر به اسلام دعوت میدهد:

از زمانی که هاجر اسلام آورده همواره با جدیت و نشاط برای نشر اسلام فعالیت میکند او میدانند که رسالتش قدم برداشتن در راه شناسایی اسلام به ملتش میباشد که نسبت به حقیقت اسلام ناآگاه مانده‌اند، زیرا دشمنان کینهتوز اسلام چهرهای غیر واقعی از اسلام ترسیم نموده‌اند که به سبب آن جامعه آمریکایی از درک حقیقت اسلام ناآگاه مانده است.
اسلام در زندگی هاجر را تغییر چشمگیری پدید آورد، او قبلاً همچون سایر دختران آمریکایی زندگی را با بسند و باری و بدون هدف سپری میکرد، اکنون دیگر او به مبادی و اصول اسلام پایبند و ملتزم است، چنانکه میگوید: بالاترین هدف من این است که در راه اسلام جهاد کنم، و با نظام سرمایه داری و طغیان و شر مبارزه نمایم، زیرا من به این نتیجه رسیده‌ام که اسلام تنها راه نجات انسانیت از خطر جنگها و گرسنگیها و نابودی است. و هنگامی که از هاجر پرسیده شد که چرا اسلام تنها راه نجات انسانیت است؟ گفت: اسلام تنها دینی است که راه حل‌های مناسبی برای مشکلات اجتماعی و سیاسی معاصر ارائه میدهد، اسلام نظامی فراگیر است که مطالبات روح و نیازهای جسد را بدون اینکه در هیچ کدام خللی ایجاد شود همزمان برآورده میکند من پاسخ قانع کننده‌ای برای سوالات ذهنی و فلسفی خود که خواب را از چشمانم ربوده بود دین اسلام را یافتم.
هاجر وقتی که از اسلام صحبت میکند سخنش را درک نمی‌نماید و احساس میکند که حقیقت را میگوید و گاهی عبارات اسلام را به زبان عربی بر زبان می‌آورد، اما به هر حال او خوب میدانند که اسلام نظامی همه جانبه و فراگیر برای زندگی است و تنها دین عبادت نیست که با بقیه ابعاد زندگی کاری نداشته باشد.
جهاد از دیدگاه هاجر مهمترین اصل اسلامی است و مهمترین چیزی است که مسلمین در عصر حاضر بدان نیازمند هستند و از زمانی که هاجر مسلمان شده روش زندگی خود را تغییر داده است، اکنون لباس اسلامی میپوشد و نمازهای پنجگانه را سر وقت بجا می‌آورد او تلاشهای فراوانی برای حفظ آیات قرآنی نموده است تا بتواند نمازش را بهتر بخواند طبیعی است که او با مشکلات فراوانی از طرف دوستان و خانواده‌اش مواجه شده است، اما هاجر مسلمان میگوید: تحمل مشکلات در راه عقیده‌ام برایم لذت بخش است و شایسته است تمام زنان و مردان مسلمان چنین باشند و در تاریخ گذشته اسلام مردان و زنان زیادی در راه اسلام شکنجه شده‌اند، اما آنها از دینشان برنگشته‌اند و برای من، اسلام از همه چیز مهمتر است.
فعالیت‌های هاجر فقط در امور دینی خلاصه و منحصر نیست، بلکه او یک فعال سیاسی هم است و به حقوق ملت مسلمان فلسطینی باور دارد، بنابراین او در مورد ظلمی که بر ملت فلسطین اعمال شده سخنرانی می‌نماید.

در حقیقت، هاجر پدیده‌های بنظیر است: دختر جوان آمریکایی سفید پوست، به دعوتگری مسلمان تبدیل شده است که از قضایای ملت اسلام در جامعه‌های دفاع میکند که آن جامعه حاضر به شنیدن این چنین مطالبی نیست، اما هاجر خسته نمیشود و همچنان ادامه میدهد. پیام او به همه ملل اسلامی بویژه ملت عرب این

است که: شما روزی مشعل راه بشریت بودید پس در برابر اسرائیل و هم پیمانانش که سرزمین مقدستان را غصب نموده و با شما می‌جنگند ضعیف و ناتوان نباشید.

خلیفه زن ناتوان را نجات مدهد:

هنگامی که پادشاه روم وارد سرزمینهای اسلامی شد، مردان را شهید و زنان و کودکان را اسیر کرد، و مسلمانانی که زنده به دست او یافتند چشمهایشان را در ماورد و گوش و بینی آنها را میبرد. به معتصم خلیفه وقت مسلمین خبر رسید که، زنی هاشمی به دست رومیها اسیر شده، فریاد زده است: «وامعتصماه»، معتصم به دادم برس. وقتی این جریان را برای معتصم بازگو کردند بلافاصله از تختش بلند شد و فریاد زن را جواب داد که «لبیک، لبیک» و بلافاصله برخاست و در قصرش فریاد زد: که حرکت کنید، سپس بر مرکب خود سوار شد، سیدی به همراه داشت که در آن توشه راه خود را گذاشته بود، عبدالرحمن بن اسحاق قاضی بغداد و شعبه بن سهل را با 328 نفر مرد عادل فرا خواند و آنها را گواه گرفت که او تمام دارایی خود را سه قسمت منماید یک سوم، مال فرزندان او خواهد بود و یک سوم در راه خدا وقف میباشد و یک سوم از غلامانش خواهد بود، سپس همراه گروهی از فرماندهان جنگی حرکت کرد و در قسمت مغربی رود دجله اردو زد، نهایتاً پس از مدتی جنگ و مبارزه با رومیان، بر آنها پیروز گشت و روم را شکست داد. {ن ك الكامل لابن الاثير 247/5}

از این داستان میتوان به اهمیت مقام زن و بزرگداشت آن در اسلام پی برد مبینیم که خلیفه معتصم همراه ارتش خود برای نجات زنی که دست رومیها اسیر شده و فریاد برآورده که او را کمک کنند حرکت میکند و ندای آن زن را لبیک مگوید و برای رهاش خودش و لشکریانش برای جنگ با کفار آماده میشوند تا اینکه می‌جنگد و زن مظلوم را کمک منماید، که این خود بیانگر غیرت مسلمین و دفاع آنها از زنان است.

اهمیت تربیت زنان:

من لی بتربیة النساء فانها فی الشرق علة ذلك الاخفاق.
آیا کسی پیدا میشود که زنان را بخوبی تربیت نماید، زیرا تربیت نادرست زنان، علت عدم موفقیت در شرق است.
الام مدرسة اذا اعدتها اعدت شعبا طيب الاعراق
مادر مدرسه‌ای است که اگر آن را آماده کردی گویا نسل پاک نهادی ساخته و آماده نمودی.
الام روض ان تعهده الحيا بالرى اوراق ايما اوراق
مادر باغی است که اگر او را باران حیاء سیراب کند بسیار خوب شکوفه خواهد کرد.
الام استاذ الاستاذة الاولى شغلت مآثرهم مری الافاق
مادر اولین استادی است که کارهای نیکویشان جهان را در بر گرفته است.
انا لا اقول دعوا النساء موافرا بين الرجال يجلس فى الاسواق
من نمگویم زنان را بحجاب رها کنید تا در میان مردان در بازارها بنشینند.
يدرجن حيث اردن لامن وازع يحذرن رقبتة ولامن واقى
یا اینکه هر جا که دلشان میخواهد بروند، بدون اینکه مراقبی داشته باشند و یا از کسی هراسی داشته باشند.
يفعلن افعال الرجال لوهايا عن واجبات نواعس الاحداة
و با غفلت کارهای مردان را انجام بدهند و از وظیفه خود چشم ببوشند.
فى دورهن شنونهن كثيرة كشنون رب السيف و المزارق
زنان در خانه هایشان کارهای زیادی دارند که همانند کارهای صاحب شمشیر و فرمانده جنگی مهم است.
كلا و لا ادعوكم ان تسرفوا فى الحجب والتضييق و الارهاق
نه هرگز از شما نمخواهم که در حجاب زیاده روی کنید و بیش از حد بر زنان ظلم نموده و سختگیری کنید.
تتشكل الازمان فى ادوارها

- دولا و هن على الجمود بواقى
ادوار زمانه همچنان مگذرد اما باز هم آنها همچنان بر جمود باقى ماندهاند.
فتوسطوا فى الحالتين و انصفوا
قالشر فى التقيد و الاطلاق
از ميان دو راه، راه ميانه را برگزينيد و انصاف كنيد زيرا شر، در سختگيرى بيش از حد و رها كردن بيش از حد است.
ربوا البنات على الفضيلة انها
فى الموقفين لهن خير وثاق
دختران را بر خوبى تربيت كنيد كه برايشان بهترين چيز است.
و عليكم ان تستبين بناتكم
نور الهدى و على الحيا الباقي
و بايد دخترانتان از نور هدايت بهره مند شوند و بر حياى خویش باقى بمانند.